

ایمان ما به عیسی

درس
سوم

نبی موعود



THIRD MILLENNIUM
MINISTRIES

Biblical Education. For the World. For Free.

© 2018 by Third Millennium Ministries

All rights reserved. No part of this publication may be reproduced in any form or by any means for profit, except in brief quotations for the purposes of review, comment, or scholarship, without written permission from the publisher, Third Millennium Ministries, Inc., 316 Live Oaks Blvd., Casselberry, Florida 32707.

Unless otherwise indicated all Scripture quotations are from the HOLY BIBLE, NEW INTERNATIONAL VERSION. Copyright © 1973, 1978, 1984, 2011 International Bible Society. Used by Permission of Zondervan Bible Publishers.

ABOUT THIRD MILLENNIUM MINISTRIES

Founded in 1997, Third Millennium Ministries is a nonprofit Christian organization dedicated to providing **Biblical Education. For the World. For Free.** In response to the growing global need for sound, biblically-based Christian leadership training, we are building a user-friendly, donor-supported, multimedia seminary curriculum in five major languages (English, Spanish, Russian, Mandarin Chinese, and Arabic) and distributing it freely to those who need it most, primarily Christian leaders who have no access to, or cannot afford, traditional education. All lessons are written, designed, and produced in-house, and are similar in style and quality to those on the History Channel[®]. This unparalleled, cost-effective method for training Christian leaders has proven to be very effective throughout the world. We have won Telly Awards for outstanding video production in Education and Use of Animation, and our curriculum is currently used in more than 192 countries. Third Millennium materials take the form of DVD, print, Internet streaming, satellite television transmission, and radio and television broadcasts.

For more information about our ministry and to learn how you can get involved, please visit <http://thirdmill.org>.

سرشناسه: ایمان ما به عیسی (درس شماره ۳: نبی موعود)
حق چاپ ترجمه فارسی این اثر برای انتشارات خدمات مسیحی هزاره سوم محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، چاپ، توزیع و دخل و تصرف در این اثر بدون اجازه ناشر مطابق قانون حق مولف ممنوع و منوط به کسب اجازه رسمی از ناشر است. ارجاعات کتاب مقدسی از ترجمه قدیم و هزاره نو (انتشارات ایلام) و ترجمه مؤده برای عصر جدید (انجمن متحد کتاب مقدس) گرفته شده است.

فهرست مطالب

(۱) مقدمه

(۲) پیشینه عهد عتیق

ویژگی‌ها

فراخوانده خدا
گیرنده کلام خدا
وفادار به خدا
تایید اعتبار با تحقق نبوت

کارکرد

اقتدار
وظیفه
روش‌ها

انتظارات

بسط تاریخی
نبوت‌های خاص

(۳) تحقق در عیسی

ویژگی‌ها

فراخوانده خدا
گیرنده کلام خدا
وفادار به خدا
تایید اعتبار با تحقق نبوت

کارکرد

اقتدار
وظیفه
روش‌ها

انتظارات

منادی خداوند

پیامبر مثل موسی

تجدید نبوت

(۴) کاربرد امروزی

گستره مکاشفه

محتوای مکاشفه

تفسیر کلام خدا

سرسپردگی به کلام خدا

(۵) نتیجه‌گیری

نبی موعود

مقدمه

مردم در هنگام رویارویی با مشکلات یا اتخاذ تصمیمات مهم، اغلب از دیگران مشورت می‌گیرند. اگر مسئله پیش پا افتاده یا آشنا باشد، ممکن است از اعضای خانواده یا همسایه‌ها بپرسند که چه باید کرد. ولی وقتی مسئله بزرگ است و عواقب بلندمدتی در بردارد، معمولاً به یک متخصص رو می‌آورند؛ شخص قابل اعتمادی که بتواند راهنمایی درست و معتبری برای حل مسئله بدهد. در طول تاریخ کتاب مقدس، اکثر اوقات، خدا اینگونه راهنمایی‌های معتبر را توسط انبیای خویش ارائه کرده است. این مردان و زنان، مقتدرانه عهدهای الهی را در موقعیت‌هایی به کار می‌گرفتند که قوم خدا با آنها مواجه بودند.

این سومین درس از مجموعه دروس ایمان ما به عیسی، با عنوان «نبی موعود» است. در این درس، به مواردی خواهیم پرداخت که عیسی وظایف نبی را به انجام می‌رساند و مقتدرانه عهد خدا را در زندگی ما به کار می‌گیرد.

همان طور که در دروس قبلی اشاره کردیم، خدا در عهد عتیق به وسیله سه مقام مسئول، یعنی انبیا، کاهنان و پادشاهان، پادشاهی خود را اداره می‌کرد و در مرحله نهایی پادشاهی خدا، که معمولاً آن را عصر عهد جدید می‌خوانیم، هر سه این مقام‌ها نهایتاً در مسیح به کمال رسیدند. به همین دلیل، مطالعه اهمیت و کارکرد این مقام‌ها در طول تاریخ می‌تواند به ما برای درک مقام اجرایی کنونی عیسی در پادشاهی خدا، و نیز برکات و وظایف پیروان وفادار او کمک کند.

مردم اکثراً با شنیدن کلمه «نبی» یا «پیامبر»، کسی را به ذهن می‌آورند که می‌تواند آینده را پیشگویی کند. حتی اغلب مسیحیان هم همین طرز فکر را دارند. با اینکه انبیای کتاب مقدس گاهی آینده را پیشگویی می‌کردند، اما خدمت اصلی آنها بر پیشگویی متمرکز نبود. اساساً انبیای خدا، سفیران او بودند. کار آنها تشریح عهدهای الهی، و تشویق قوم خدا برای وفاداری به او بود. تمرکز اصلی کار نبوتی عیسی نیز همین بود. در راستای درک کار انبیا، تعریف ما از یک نبی این است:

سفیر عهد خدا، که کلام خدا را اعلام می‌کند و به کار می‌برد، خصوصاً برای هشدار به دآوری بر گناه، و تشویق به نوعی از خدمت وفادارانه به خدا که منجر به برکات الهی می‌شود.

این درس به بررسی سه عنوان مربوط به نقش عیسی به عنوان نبی می‌پردازد. اول، پیشینه عهد عتیق از مقام نبوت را واری می‌کنیم. دوم، تعالیم عهد جدید درباره تحقق این مقام در عیسی را مد نظر قرار می‌دهیم. و سوم، به کاربرد امروزی کار نبوتی عیسی می‌پردازیم. بیایید ابتدا کار را با پیشینه عهد عتیق از مقام نبوتی عیسی آغاز کنیم.

پیشینه عهد عتیق

هرگاه مسیحیان، عیسی را به عنوان «نبی» خود در نظر می‌آورند، مهم است که به خاطر بسپارند او اولین نبی‌ای نبود که به خدمت خدا و عهد او درآمد. در سراسر تاریخ کتاب مقدس، صدها نبی الهی وجود داشتند. آنها از لحاظ قدرت و اقتدار هم‌تراز با عیسی نبودند. اما خدمت‌شان به خدا، سایه‌ای بود از هر آنچه عیسی در این مقام از پادشاهی خدا به انجام رساند. پس اگر بخواهیم کار عیسی را به عنوان یک نبی بررسی کنیم، خوب است که کارمان را از انبیای پیش از او شروع کنیم.

بحث ما درباره پیشینه عهد عتیق از مقام نبوتی عیسی به سه بخش تقسیم می‌شود. اول به ویژگی‌های مقام نبی اشاره می‌کنیم. دوم، نگاهی به کارکرد انبیا می‌اندازیم. و سوم انتظارات عهد عتیق از این مقام را بررسی می‌کنیم. بیایید اول به ویژگی‌های مقام نبی بپردازیم.

ویژگی‌ها

همان طور که پیشتر گفتیم، انبیای عهد عتیق سفیران یا فرستادگان ویژه عهدهای الهی بودند. خدا در عهدهایش، خود را به عنوان امپراطور بزرگ قومش آشکار کرد، و انبیای او به عنوان فرستادگان ویژه یا قاصدان معتبر دربار آسمانی او عمل می‌کردند. آنها کلام خدا را به قوم اسرائیل و سایر اقوام می‌رساندند و آنها را نصیحت می‌کردند تا نسبت به خدا به عنوان شاه‌شان وفادار بمانند. البته، بسیاری از اقوام اطراف اسرائیل نیز انبیای خود را داشتند که به صورت ظاهر، شبیه انبیای واقعی خدا بودند. اما این انبیای دروغین به نمایندگی از خدایان دروغین‌شان از حيله‌گری، خرافات و قدرت‌های شیطانی استفاده می‌کردند.

انبیای کذب روزگار کتاب مقدس، چه در اسرائیل و چه در کشورهای اطراف اون، از لحاظ گفتار، ظاهر و رفتار، شباهت زیادی به انبیا واقعی داشتند. ولی به عقیده من بالاتر از همه، وقتی به قسمت‌هایی مثل پادشاهان و تواریخ و بقیه کتاب‌های نبوتی کتاب مقدس نگاه می‌کنیم، برجسته‌ترین واقعیت اینه که انبیای عهد عتیق به این دلیل که به نام شخص خداوند حرف می‌زنن، خودشون رو از بقیه انبیا متمایز می‌کنن. و در صحبت به نام شخص خداوند، هرگز اونچه

خدا در کلامش گفته، نقض نمیکنم. گفته‌های انبیای واقعی دیگه رو هم نقض نمیکنم و از همین راهه که خودشون رو متمایز میکنند. فکر می‌کنم، یکی از عوامل مهم دیگه اینه که انبیا عهد عتیق معمولاً کسانی بودن که بر علیه باورهای مردم‌پسند می‌ایستادند، و متأسفانه، مخصوصاً در حکومت شمالی اسرائیل در یک دورهٔ زمانی، انبیا برای کارشون حقوق می‌گرفتن. وقتی عاموس در کتابش باب ۷ میگه: «من نه نبی هستم و نه پسر نبی»، به کاهن اعظم حکومت شمالی اسرائیل میگه که در واقع حقوق بگیر پادشاه یا کاهن اعظم نیست. «من نه نبی هستم»، یعنی شغلم پیامبری نیست، «نه پسر نبی»، یعنی «نه در مدرسهٔ انبیا درس می‌خونم، پس تو نمیتونی به من بگی چیکار کنم.» دلیل گفتهٔ عاموس این بود که کاهن اعظم به او میگه: «برگرد به خونهات و اینقدر مزاحم ما در شمال نشو؛ برگرد به جنوب.» و عاموس میگه: «نمی‌تونم، چون خدا به من دستور این کار رو داده.» و اغلب پیامبرانی مثل ارمیا، میکاه و سایرین رو میبینیم که با این انبیای کذب که حقوق بگیر پادشاهان بودن، برخورد میکنند. شاید تنها چیزی که میتونیم از دیدگاه جامعه‌شناسی دربارهٔ انبیا بگیم اینه که: اونها حقوق بگیر پادشاهان نبودن. حقوق بگیر کاهنان هم نبودن. بلکه به عنوان شاهدی علیه سوءاستفاده‌ها، جنایات و شرارت‌هایی که در درجهٔ اول توسط افرادی مثل پادشاهان و کاهنان صورت می‌گرفت، برای خدا می‌ایستادن.

- دکتر ریچارد ل. پرات

در یک کلام، در جایی که انبیای دروغین زیادی وجود داشتند، برای اسرائیل قدرت تشخیص انبیای واقعی خدا از انبیای دروغین، اهمیت بسیار زیادی داشت. به همین دلیل، عهد عتیق ویژگی‌های مختلفی را برای پیامبران واقعی خدا بر می‌شمارد.

موسی به شرح زیر به این شرایط لازم در تثنیه ۱۸: ۱۷-۲۲ اشاره کرده است:

و خداوند به من گفت: «... نبی‌ای را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد، و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او امر فرمایم به ایشان خواهد گفت... اما نبی‌ای که جسارت نموده، به اسم من سخن گوید که به گفتنش امر نفرمودم، یا به اسم خدایان غیر سخن گوید، آن نبی البته کشته شود.» ... هنگامی که نبی به اسم خداوند سخن گوید، اگر آن چیز واقع نشود و به انجام نرسد، این امری است که خداوند نگفته است... (تثنیه ۱۸: ۱۷-۲۲)

در این متن، دست کم می‌توانیم چهار ویژگی انبیای واقعی خدا را ببینیم. بنا بر تعلیم موسی در اینجا، پیامبران واقعی را خدا فرا خوانده است. کلام خدا به آنها داده شده تا به مردم بگویند. آنها وفاداری‌شان به خدا را با

صحبت کردن به نام او، طبق اوامر الاهی، نشان می‌دادند. و به انجام رسیدن پیام‌شان، گواهی بر اعتبار خدمت آنها بود.

تحقیق ما دربارهٔ ویژگی‌های انبیای عهد عتیق بر چهار شرط لازمی متمرکز می‌شود که موسی به آنها اشاره کرده است. اول، انبیای واقعی باید فرا خواندگان خدا می‌بودند. دوم، باید کلام خدا به آنها داده می‌شد تا آن را بازگو کنند. سوم، باید وفاداری خودشان به خدا را با سخن گفتن طبق فرمان الاهی نشان می‌دادند. و چهارم، باید اعتبار خدمت آنها به وسیلهٔ تحقق پیام‌شان ثابت می‌شد. به هر یک از این موضوعات با تفصیل بیشتری نگاه می‌کنیم، و ابتدا به این واقعیت می‌پردازیم که انبیا واقعی را خدا فرا می‌خواند.

فراخواندهٔ خدا

خدا در عهد عتیق افراد زیادی را به عنوان پیامبران یا انبیای خود فرا خواند. این فراخوان یک دعوت نبود، بلکه احضار الاهی بود. خدا، شاه الاهی، به یکی از شهروندانش امر می‌کرد تا به عنوان سفیر او مشغول خدمت شود. این احضار الاهی را هر بار که کسی به عنوان پیامبر در عهد عتیق فرا خوانده می‌شود، مشاهده می‌کنیم. مثلاً، فرا خواندن حزقیال نبی را در حزقیال ۲: ۱-۲ در نظر بگیرید:

مرا گفت: «ای پسر انسان بر پای‌های خود بایست تا با تو سخن گویم.» و چون این را به من گفت، روح داخل من شده، مرا بر پای‌هایم بر پا نمود. و او را که با من تکلم نمود شنیدم. (حزقیال ۲: ۱-۲)

در اینجا می‌بینیم که خدا به حزقیال امر کرد بایستد و ماموریت خویش را بشنود، و در ضمن روح خود را نیز فرستاد تا از موافقت حزقیال مطمئن شود. فرا خواندن یک پیامبر بیانگر انتخاب مقتدرانهٔ خدا به عنوان پادشاه آسمانی قومش بود.

خدا اغلب، این فراخوان‌های نبوتی را به طور مستقیم از پیامبر مورد نظر انجام می‌داد — که معمولاً قابل شنیدن بودند. او مستقیماً سموئیل را در اول سموئیل باب ۳، اشعیا را در اشعیا باب ۶، عاموس را در عاموس باب ۷، و ارمیا را در ارمیا باب ۱ فرا خواند.

اما در موقعیت‌های دیگر، خدا به طور غیرمستقیم پیامبرانی را به وسیلهٔ ماموریت دادن به یک پیامبر دیگر برای خواندن او، به خدمت می‌خواند. مثلاً در اول پادشاهان ۱۹: ۱۶، خدا به ایلیای نبی امر کرد تا جانشین خود الیشع را منصوب کند. این فرا خواندگی و کالتی، روشنگر فراخواندگی جمع انبیا یا پسران انبیا در متونی مثل اول پادشاهان باب ۲۰، و دوم پادشاهان باب ۲ است که در آنها گروهی از پیامبران اطراف یک پیامبر خوانده شدهٔ معتبر الاهی جمع می‌شدند. ولی چه فراخواندگی به پیامبری مستقیماً از سوی خدا بود و چه از طریق خادم معتبر خدا صورت

می‌گرفت، نهایتاً از جانب خداوند انجام می‌شد. بدون این فراخواندگی ماورای طبیعی، هیچ کسی هر قدر هم پاک‌نیت، سرسپرده به خدا و آشنا به کلام خدا بود، پیامبر یا نبی نمی‌شد.

انبیای عهد عتیق در کنار فراخواندگی از سوی خدا، باید کلام خدا را هم برای اعلام دریافت می‌کردند.

گیرنده کلام خدا

روح‌القدس به انبیا برای گفتن آنچه خدا به آنها امر کرده بود، الهام می‌بخشید. انبیای واقعی در موقع نبوت، کار دیگری نمی‌توانستند بکنند. ولی وقتی روش گفتار پیامبران مختلف را در کتاب مقدس با هم مقایسه می‌کنیم، می‌توانیم ببینیم که الهام الاهی به این معنا نبود که پیامبران کنترلی بر کلام خود نداشتند. بر عکس، روح‌القدس شخصیت و دیدگاه پیامبران را به کار می‌برد و پیام نبوتی خود را مصون از خطا توسط آنها ارائه می‌کرد. از این لحاظ، الهام نبوت با الهام موجود در سایر قسمت‌های کلام خدا یکسان بود.

به گفته پطرس درباره الهام نبوتی روح‌القدس در دوم پطرس ۱: ۲۰-۲۱ گوش دهید:

این را نخست بدانید که هیچ نبوت کتاب از تفسیر خود نبی نیست. زیرا که نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشد، بلکه مردمان به روح‌القدس مجذوب شده، از جانب خدا سخن گفتند. (دوم پطرس ۱: ۲۰-۲۱)

همان‌طور که اینجا می‌بینیم، روح‌القدس بر سخنان پیامبران واقعی عهد عتیق نظارت می‌کرد. و همین امر تضمین‌کننده اعتبار و خدشه‌ناپذیری سخنان آنها بود.

روح‌القدس از طریق شخصیت و دیدگاه هر پیامبری که با او سروکار داشت، عمل می‌کرد. به نظرم چهارچوب سنتی برای درک این موضوع همون «الهام ارگانیک یا اندام‌وار» است که خدا از طریق خدمت‌گزارانش، از طریق پیامبرانش کار می‌کنه و شخصیت اونها، نقطه‌نظرهای خاص اونها، تحصیلات و یا عدم تحصیلات اونها رو برای اهداف خودش به کار می‌گیره. به نظرم، میتونیم با استفاده از آموزه «تقدیس»، بفهمیم که خدا چطور امور انسانی، خاکی و فیزیکی رو می‌گیره و اونها رو برای اهدافش تقدیس می‌کنه تا با روش‌های خودش اونها رو به کار بگیره؛ با انبیا هم همین کار رو می‌کنه. ولی با این وجود من معتقدم در مواقعی ادبیات نبوتی خدا واقعا به پیامبران دیکته می‌کنه که چی بگن، مثلا می‌گه: «برو و به قوم این موضوع رو بگو»، و اشعیا یا ارمیا یا حزقیال، میرن و همون رو میگن. پس در قسمت‌هایی از ادبیات نبوتی، خدا به پیامبرانش دیکته می‌کرد، ولی در عین حال، خدا شخصیت اونها رو هم به کار می‌برد و اون رو باطل نمی‌کرد تا کار نبوتی خودش رو چه برای اسرائیل، اسرائیل قدیم، و چه برای کلیسا پیش ببره.

- دکتر مارک گیگنیللیات

سومین ویژگی انبیای عهد عتیق این بود که باید با هم‌نوایی نبوت‌های‌شان با شریعت خدا، نسبت به او وفادار می‌ماندند.

وفادار به خدا

هر چند انبیا به سادگی پیام دیکته شده را از خدا دریافت نمی‌کردند، اما روح‌القدس نیز به آنها آزادی کامل نمی‌داد تا هر چه دل‌شان بخواهد بگویند. آنها نه تنها می‌بایست پیامی که خدا دستور داده بود، می‌رساندند، بلکه باید اطمینان حاصل می‌کردند که نبوت‌های‌شان مطابق با مکاشفه موجود از خدا، خصوصاً مطابق آنچه در کلام آمده، باشد.

به سخنان موسی در تثبیه ۱۳: ۱-۴ گوش دهید:

«اگر در بین شما انبیا... وعده معجزه‌ای بدهند و آن معجزه هم تحقق یابد، اگر آن وقت بگویند: «بیایید که خدایان مردم دیگر را... پرستش کنیم»، به حرف‌های ایشان توجه نکنید... شما باید تنها از خداوند خدای تان پیروی کنید، فقط از او بترسید، احکام او را به جا آورید، او را بپرستید و به او وفادار باشید. (تثبیه ۱۳: ۱-۴ ترجمه مژده)

موسی در اینجا تعلیم بسیار مهمی داد: حتی اگر پیامبری معجزه به عمل می‌آورد و آینده را پیشگویی می‌کرد، اگر از فرمان‌های خدا تخطی می‌کرد، باید او را رد می‌کردند. همین تاکید را در مراثی ارمیا ۲: ۱۳-۱۴ می‌بینیم، آنجایی که ارمیا درباره این واقعیت که پیامبران دروغین، قوم اسرائیل را به بیراهه برده بودند، مرثیه می‌خواند. به گفته او این پیامبران «گناه... را آشکار نساخته‌اند» یعنی تخطی مردم از شریعت خدا را تایید کردند. به عوض اینکه مسئولیت مردم را برای انجام عهد خدا گوشزد کنند، مشوق ناطاعتی آنها شدند. و به این طریق، نشان دادند که انبیای دروغین هستند. سرانجام، چهارمین ویژگی انبیای عهد عتیق این بود که اعتبار نبوت‌شان به وسیله تحقق آن، اثبات شود. یعنی پیشگویی‌شان باید به حقیقت می‌پیوست.

تایید اعتبار با تحقق نبوت

گوش دهید موسی در تثبیه ۱۸: ۲۲ چه می‌گوید:

هنگامی که نبی به اسم خداوند سخن گوید، اگر آن چیز واقع نشود و به انجام نرسد، این امری است که خداوند نگفته است، بلکه آن نبی آن را از روی تکبر گفته است. پس از او نترس. (تثبیه ۱۸: ۲۲)

همه گفته‌های انبیای خدا موثق بودند چون آنها دقیقاً کلمات خدایی را منتقل می‌کردند که شخصیت و وعده‌های عهد او کاملاً قابل اعتماد است. نبوت‌های صحیح پایدار هستند زیرا خدا هم قادر است و هم حق دارد آنها را هر طور که مشیت اوست تحقق ببخشد و به این دلیل که او خود را متعهد به نگه داشتن کلام خود می‌داند. گاهی، نبوت‌ها در زمانی نسبتاً کوتاه تحقق می‌یافت و تصدیق می‌شد. مثلاً در اول پادشاهان ۱۷: ۱، ایلیای نبی اعلام کرد که جز به کلام او شبنم و باران نخواهد بود. و از اول پادشاهان باب ۱۸ متوجه می‌شویم که خشکسالی مزبور سه سال طول کشید تا بالاخره خدا به آن پایان داد. و در دوم پادشاهان ۷: ۱۷-۲۰ تحقق فوری نبوت الیشع در مورد درگذشت سردار پادشاه را مشاهده می‌کنیم.

در مواقع دیگر، تحقق نبوت‌ها اینقدرها هم فوری نبود. به عنوان مثال، در حدود سال ۹۳۰ ق.م. یک پیامبر واقعی تولد یوشیا را پیشگویی کرد، و گفت او وارث وفادار خاندان داوود خواهد بود. این نبوت در اول پادشاهان ۱۳: ۲ به ثبت رسیده است. ولی تولد یوشیا در حدود سال ۶۳۰ ق.م. - یعنی حدود ۳۰۰ سال بعد از نبوت - صورت گرفت، همان‌طور که در دوم پادشاهان ۲۲: ۱ آن را می‌خوانیم. و نبوت‌های مربوط به تولد عیسی تا زمان تحقق آنها، حتی طولانی مدت‌تر بودند.

در اینجا لازم است تأملی بر این موضوع کنیم که گاهی سخنان انبیای واقعی هم دقیقاً همان‌طور که آنها بیان می‌کردند، به انجام نمی‌رسید. ولی پیرو تعلیم موسی، این موضوع چگونه امکان دارد؟ برای جواب به این سوال، مهم است که دریابیم وقتی نبوت عهد عتیق را مطالعه می‌کنیم، گاهی برداشت ما از پیشگویی‌ها اشتباه است. هر چند اغلب مردم فکر می‌کنند انبیا، آینده را دقیقاً به ترتیب وقوع آنها پیشگویی می‌کردند ولی در واقع این موضوع همیشه صادق نبوده است.

به طور کلی، پیامبران هشدار می‌دادند که عاقبت پافشاری بر گناه گرفتار شدن به دست به لعنت‌هاست و اگر افراد با ایمان و وفاداری عمل کنند، برکات الهی نصیب‌شان می‌شود. هدف از این نبوت‌ها، انگیزه بخشیدن به قوم برای توبه از گناه‌شان و پایداری در ایمان به خدا و عهد او بود. تنها وقتی که پیامبران واقعی می‌گفتند که خدا سوگند به انجام کاری یاد کرده، پیشگویی‌شان مطلق بود.

در نتیجه، یک راه درست برای تحقق نبوت آن بود که مردم رفتارشان را عوض کنند، و به این وسیله بر انجام نبوت‌ها اثر بگذارند. در این موارد، نبوت‌ها در واقع به درستی تحقق می‌یافت، هر چند هشدارها یا پاداش‌های‌شان آن‌طور که گفته شده بود، به حقیقت نمی‌پیوست.

مثال‌های زیادی از این دست در کتاب مقدس وجود دارد، ولی اصل اساسی در ارمیا ۱۸: ۷-۱۰ آمده که در

آن این‌طور می‌خوانیم:

هنگامی که دربارهٔ امتی یا مملکتی برای کندن و منهدم ساختن و هلاک نمودن سخنی گفته باشیم، اگر آن امتی که دربارهٔ ایشان گفته باشیم از شرارت خویش بازگشت نمایند، آنگاه از آن بلایی که به آوردن آن قصد نموده‌ام خواهم برگشت. و هنگامی که دربارهٔ امتی یا مملکتی به جهت بنا کردن و غرس نمودن سخن گفته باشیم، اگر ایشان در نظر من شرارت ورزند و قول مرا نشنوند آنگاه از آن نیکویی که گفته باشیم که برای ایشان بکنم خواهم برگشت. (ارمیا ۱۸: ۷-۱۰)

پس، اصلی که در ارمیا باب ۱۸ به ما اعلام میشه اینه که خدا صریحا میفرماید: «هروقت قوم یا ملتی رو تهدید به داوری کنم و اونها توبه کنن، از اون داوری که قصد انجامش رو داشتم، بر خواهم گشت.» و طرف دیگهٔ اون رو هم مطرح میکنه که: «اگر من وعدهٔ برکت به امت، پادشاه یا مملکتی داده باشم و اونها از فرامین من ناطاعتی کنن، اون وقت به عوض برکتی که قبلا وعده داده بودم، بر اونها داوری خواهم کرد.» پس به نظر میرسه این اصل بر اساس شرایطی که به تفصیل در اینجا اومده، تبیین شده و ظاهرا در سایر متن‌ها هم به طور تلویحی به کار رفته، مخصوصا در متونی که در اونها خدا تهدید به داوری میکنه یا وعدهٔ برکت میده، و احتمالا بهترین نمونهٔ اون در کتاب یونس هست که در اون خدا یونس رو برای اعلام داوری بر مردم نینوا میفرسته. یونس این کار رو انجام میده و مردم نینوا توبه میکنن، و به نظر میاد ترغیب به این میزان از توبه، چیزیه که خدا از اول تلاش داشته تا در دل اونها به وجود بیاره.

- دکتر راب لیستر

به هر صورت، گفته‌های انبیای واقعی همیشه به انجام می‌رسد. گاهی دقیقا همان طور که آنها بیان کرده بودند و در سایر اوقات، انسان‌ها به نبوت‌ها واکنش نشان می‌دادند و نتیجهٔ متفاوتی نصیب‌شان می‌شد. اما در همهٔ موارد، حاصل نبوت واقعی با عهد و شخصیت خدا همخوانی داشت و به خدمت انبیای واقعی اعتبار می‌بخشید.

موسی ویژگی‌های مقام نبوت را طوری توصیف کرد که قوم خدا بتوانند تشخیص دهند کدام پیامبران به راستی سخنگویان خدا هستند. او این کار را انجام داد چون می‌خواست آنها پیام‌های پیامبران واقعی را تشخیص بدهند، از آنها اطاعت کنند، و نسبت به عهد خدا وفادار بمانند. به یاد سپردن این ویژگی‌ها برای ما اهمیت دارد، چون وقتی عیسی به عنوان پیامبر یا نبی خدا در دوران عهد جدید عمل می‌کرد نیز همین ویژگی‌ها را داشت.

حال که نگاهی به ویژگی‌های انبیا انداخته‌ایم، آماده‌ایم تا کارکرد آنها را نیز بررسی کنیم.

کارکرد

به سه جنبه از کارکرد انبیا اشاره خواهیم کرد. اول، دربارهٔ اقتدار آنها صحبت می‌کنیم. دوم، نگاهی به وظیفهٔ آنها می‌اندازیم. و سوم، به روش‌های مورد استفادهٔ آنها برای انجام وظیفه‌شان اشاره می‌کنیم. بیایید ابتدا به موضوع اقتدار آنها بپردازیم.

اقتدار

همان‌طور که در ابتدای این درس اشاره کردیم، تعریف ما از نبی این است:

سفیر عهد خدا، که کلام خدا را اعلام می‌کند و به کار می‌برد، خصوصاً برای هشدار به داوری بر گناه، و تشویق به نوعی از خدمت وفادارانه به خدا که منجر به برکات الهی می‌شود.

خدا در عهد عتیق به عنوان پادشاه بزرگی معرفی شده که به واسطهٔ عهدها بر قوم خود حکومت می‌کرد و انبیای او سفیران این عهدها بودند که هرچه خدا در بارگاه آسمانی خود بر آنها آشکار کرده، شرح می‌دادند. در خاور نزدیک باستان، امپراتوران قدرتمند یا «حاکمان» اغلب بر ملت‌های کوچک‌تر یا «کشورهای تحت سلطه» که با پایتخت فاصله داشتند، سلطنت می‌کردند. این حاکمان نوعاً عهدنامه‌ای را بر کشورهای تحت سلطه‌شان تحمیل می‌کردند که شرایط ارتباطشان را دیکته می‌کرد. معمولاً منظور کتاب مقدس از عهد، این نوع عهدنامه است. حاکمان برای مدیریت و تنفیذ این عهدنامه‌ها، سفیرانی را استخدام می‌کردند که سخنگوی شخص آنها بودند و نمایندهٔ صاحب اقتدار آنان در اجرای اوامرشان محسوب می‌شدند. کار سفیر یادآوری شروط عهدنامه به ملت‌های تحت سلطه، هشدار به آنها از عاقبت لعنت‌بار عدم وفاداری به شروط عهدنامه، و تشویق آنها به اطاعت از آن شروط به منظور کسب برکت‌های موجود در عهدنامه بود.

دانستن این قسمت از تاریخ باستانی خاور نزدیک اهمیت دارد چون در عهد عتیق، خدا اغلب رابطهٔ خود را با قومش در قالب عهد میان حاکم با ملت تحت سلطه توصیف می‌کند. او به عنوان حاکم، انبیا را منصوب می‌کرد تا سفیران صاحب اقتداری باشند که به قوم تحت سلطهٔ او شروط عهدش را یادآوری کنند. چون انبیا، سفیران خدا بودند، کلام آنها باید به منزلهٔ سخنان خود خدا مورد پذیرش قرار می‌گرفت. روح القدس همچنین به انبیا الهام می‌بخشید تا به درستی افکار و نیت‌های خدا را در پاسخ به قوم اسرائیل، اعلام کنند. خدا به این طریق اطمینان می‌داد که هرچه انبیا که نمایندگان او بودند، در هر وقت بگویند معتبر و درست است.

چرا ما حرف‌های انبیای راستین رو جدی میگیریم؟ چون پیامبران راستین از طرف خدا و به عنوان نمایندگان او صحبت میکنند. بنابراین، اگر صحبت‌های اونها رو جدی نگیریم، اونطور که کتاب مقدس توصیف میکنه، گوش‌ها و قلب‌مون نامختون هست. یعنی قلب‌هامون هنوز عوض نشدن. در واقع علیه خدا عصیان می‌کنیم. پس اگر از گوش دادن به کلام پیامبران سرپیچی کنیم، انگار از گوش دادن به کلام خدا سرپیچی کردیم و علیه خود خدا سرکشی می‌کنیم. پس این مسئله بسیار جدیه.

- دکتر پیتر چاو

با درک اقتدار انبیا، بیایید به وظیفه‌ای که خدا بر عهده آنها گذاشته بود، نگاهی بیندازیم.

وظیفه

برای درک وظیفه انبیا، بیایید دوباره به عهدنامه‌های باستانی میان حاکم و ملت تحت سلطه خاور نزدیک نگاهی کنیم. وقتی حاکمان خاور نزدیک باستان، عهدنامه‌هایی را بر کشورهای تحت سلطه‌شان تحمیل می‌کردند، این عهدنامه‌ها جزئیات ترتیبات میان آنها را به تفصیل شرح می‌داد. عهدنامه‌ها شامل فهرستی هستند از: سخاوتمندی حاکم در گذشته، یعنی کارهای نیکی که حاکم قبلا برای ملت تحت سلطه انجام داده؛ وفاداری لازم ملت تحت سلطه نسبت به حاکم که شامل رعایت بسیاری از قوانین و شرایط عهدنامه می‌شد؛ و پاداش‌ها یا عواقب ناشی از اطاعت یا ناطاعتی ملت تحت سلطه نسبت به شرایط عهدنامه، که عبارت بود از برکاتی که در اثر اطاعت نصیب ملت تحت سلطه می‌شد و تنبیهات یا لعنت‌هایی که در اثر ناطاعتی گریبان آنها را می‌گرفت.

درست همین سازوکار در رابطه میان خدا با قومی که با ایشان عهد بسته بود، وجود داشت. پس انبیا به عنوان سفیران عهد خدا موظف بودند که جزئیات عهد خدا را به قوم او یادآوری کنند، و با استفاده از تهدید به داوری و عرضه برکات، آنها را تشویق به اطاعت از شرایط آن کنند.

وقتی اسرائیل در برابر خدا وضعیت خوبی داشت، پیامبران عواقب نیک اعمال‌شان را یادآوری می‌کردند تا آنها را تشویق به پایداری در امانت کنند. به عنوان مثال به این قسمت‌ها از ارمیا ۷: ۵-۷؛ ۲۱: ۱۲، و ۲۲: ۴-۵ نگاه کنید.

اما وقتی وضعیت اسرائیل به خاطر ناطاعتی جدی یا طولانی مدت از شرایط عهد، در برابر خدا خوب نبود، انبیا آنها را به خاطر عصیان و بی‌ایمانی محکوم می‌کردند. گناهان اسرائیل را شرح می‌دادند و لعنت‌های موجود در عهد را به مردم یادآوری می‌کردند تا آنها را به توبه آورند. مثال‌هایی از این دست را در ارمیا باب ۸ و عاموس ۴: ۱-۳ می‌یابیم. و در بسیاری از موارد، انبیا حتی در صورت قبول لزوم توبه قوم، به آنها وعده برکت می‌دادند. این نوع نبوت‌ها را در یوئیل ۲: ۱۲-۲۷ و بسیاری از قسمت‌های دیگر می‌بینیم.

حال که نگاهی به اقتدار و وظایف انبیای کتاب مقدس انداختیم، باید اشاره مختصری نیز به روش‌هایی کنیم که آنها در انجام وظیفه‌شان به کار می‌بردند.

روش‌ها

بی‌شک، معمول‌ترین روش انبیا برای انجام وظیفه‌شان، صحبت کردن بود. انبیا در وهله اول کارشان را با اعلام سخنانی که خدا به قومش می‌گفت، انجام می‌دادند. آنها مردم را متهم به گناه می‌کردند، دستور به اطاعت می‌دادند، تشویق به پایداری می‌کردند، نسبت به داوری هشدار می‌دادند، و برکات را به آنان عرضه می‌داشتند. آنها مثل می‌گفتند. از آینده خبر می‌دادند. دعا می‌کردند. و حتی برای قوم خدا شفاعت می‌کردند. این موارد را صدها بار در کلام خدا می‌بینیم. از این گذشته، انبیای زیادی سخنان خودشان را مکتوب می‌کردند، و به همین دلیل است که با کتاب‌های نبوتی و نوشته‌های دیگر زیادی در کتاب مقدس مواجه می‌شویم.

اما انبیا از روش‌های دیگری نیز استفاده می‌کردند که بیش از ارتباط کلامی، بر اعمالی خاص تکیه داشت. مثلاً روح‌القدس به بعضی از انبیا قدرت انجام آیات و عجایب می‌بخشید. این معجزات قدرت، بر حقانیت انبیا مورد بحث به عنوان سفیران خدا صحنه می‌گذاشت و نشانگر اراده خدا برای پشتیبانی از هشدارها و پادشاهی بود که آن انبیا اعلام می‌کردند.

مثلاً، موسای نبی اراده خداوند را در مورد اسرائیلیان و مصریان اعلام می‌کرد و کلام او به وسیله آیات و معجزات بی‌شماری مانند ده بلایی که بر مصر نازل شد، باز شدن دریای سرخ، و بسیاری معجزات دیگر که در کتاب‌های خروج، لاویان و اعداد آمده، به اثبات می‌رسید. اعمال مقتدرانه روح‌القدس گواهی می‌داد که موسی نبی واقعی است و به مصریان و اسرائیلیان گوشزد می‌کرد که از او اطاعت کنند.

خدمات ایلیا و الیشع نیز در بر دارنده وقوع معجزات زیادی بود، همان طور که در اول پادشاهان باب ۱۷ تا دوم پادشاهان باب ۱۳ مشاهده می‌کنیم. سموئیل نبی نیز معجزاتی مانند فراخواندن رعد و باران را در اول سموئیل باب ۱۲ انجام داد. و پیامبری بی‌نام و نشان در اول پادشاهان باب ۱۳ نشانه‌ای معجزه‌آسا به وسیله مبروص کردن دست یربعام پادشاه به ظهور آورد.

بسیاری از انبیا، علاوه بر معجزات، کارهایی نمادین می‌کردند تا بر پیام‌های شفاهی‌شان تاکید کنند. آنها حتی در حین ترغیب قوم خدا برای اطاعت از شرایط عهد خدا، درگیر برخوردهای روحانی نیز می‌شدند.

نگاه به انبیا به عنوان فرستادگان ویژه عهد خدا به ما کمک می‌کند تا به این درک برسیم که تهدید به لعنت و عرضه برکات در کتاب مقدس همگی ریشه در رابطه عهدی میان خدا و قومش دارد. خدا در برخورد با قومش دمدمی مزاج نیست؛ او به روش‌های غیرقابل پیش‌بینی و عجیبی عمل نمی‌کند. بلکه به دنبال پیش بردن شرایط عهد خود است، که بر همه آشکارند. او با فیض و بخشش خود، شریعت را به ما می‌دهد و سفیرانش را فرستاده تا به

ما نشان دهند چگونه این شریعت را در شرایط مختلف به کار ببندیم. خدا کار قوم خود را برای درک آنچه از آنها انتظار دارد، آسان می‌کند چون می‌خواهد ما با ایمان و وفاداری در حضور او قدم برداریم، برکاتش را تجربه کنیم و به اهداف او برای پادشاهی‌اش جامه عمل بپوشانیم.

حالا که ویژگی‌ها و کارکردهای مقام پیامبری یا نبی را مورد نظر قرار دادیم، بیایید به انتظاراتی که عهد عتیق برای خدمت نبوت در آینده ایجاد کرده، بپردازیم.

انتظارات

انتظارات عهد عتیق از آینده مقام نبی اساسا دو وجه دارد. از یک طرف، بعضی انتظارات به وسیله ذات بسط تاریخی این مقام ایجاد شد. از طرف دیگر، سایر انتظارات به خاطر نبوت‌های خاص در مورد انبیای آتی به وجود آمد. ما به هر دو وجه انتظارات می‌پردازیم، و ابتدا به انتظاراتی می‌پردازیم که بر اساس بسط تاریخی مقام نبی ایجاد شد.

بسط تاریخی

از آنجایی که ارتباط خدا با بشریت همواره تحت حاکمیت عهدهای الهی بوده، نقش انبیا همیشه این بوده است که شرایط آن عهدها را به مردم یادآور شوند. ولی در طول تاریخ، این نقش گاه و بی‌گاه تغییر می‌کرد. با رشد و تحول پادشاهی خدا در طول تاریخ، نقش انبیا با ضرورت‌های این تغییرات، سازگار شده است. ما نقش انبیا را در چهار مرحله مختلف تاریخی بررسی می‌کنیم و ابتدا به دوره طولانی تاریخ پیش از پادشاهی در اسرائیل می‌پردازیم، و آن را دوره پیش – سلطنت می‌نامیم.

پیش – سلطنت. این دوره از زمان، مربوط به عهدهای خدا با آدم، نوح، ابراهیم و موسی می‌شود. در ابتدای دوره پیش – سلطنت، پادشاهی خدا هنوز به وسیله یک قوم خاص از مابقی جهان جدا نشده بود. و حتی وقتی آن قوم در روزگار ابراهیم متمایز شد، هنوز پادشاهی نداشت. در این برهه زمانی، انبیا وظایف گوناگونی انجام می‌دادند و عناوین توصیفی متفاوتی داشتند. به طور کلی، می‌توان گفت که آنها با خدا صحبت می‌کردند، رویاهایی دریافت می‌کردند، و بشریت را موظف به انجام مفاد عهدهای خدا می‌دانستند.

مثلا وقتی در ابتدا خدا جهان را آفرید، مستقیما با آدم و حوا صحبت می‌کرد؛ همان‌طور که در پیدایش باب‌های ۲-۳ می‌خوانیم، آنها مکاشفه او را با همگام شدن و صحبت با خدا دریافت می‌کردند. آنان نقش نبوتی‌شان را با تعلیم به فرزندان خود درباره خدا و عهد او به انجام می‌رساندند. و بعضی از نوادگان آنها نیز مانند خنوخ که در پیدایش ۵: ۲۴ از او یاد شده، ارتباط مشابهی با خدا داشتند.

در روزگار نوح، خدا مستقیماً با نوح نیز صحبت کرد، همان طور که در پیدایش باب‌های ۶-۹ می‌خوانیم. ولی آن طور که پطرس در دوم پطرس ۲: ۵ تعلیم می‌دهد، خدا نوح را به نبوت دربارهٔ عهد داوری بر جهان نیز فرا خواند زیرا جهان علیه او بسیار مرتکب گناه شده بود. فراتر از این، نوح عمل نبوتی عمومی ساختن کشتی و پرکردن آن با حیوانات را نیز انجام داد تا پیام خود را تأیید کند.

خدا با ابراهیم نیز مستقیماً صحبت می‌کرد، و نقشه‌های آیندهٔ خود را بر او آشکار می‌کرد. ابراهیم از طریق صحبت با خدا و در میان گذاشتن آن صحبت‌ها با مردم، نقش پیامبری را نیز ایفا می‌کرد، همان طور که در قسمت‌هایی مانند پیدایش ۷: ۲۰ آمده است. نسل ابراهیم، یعنی اسحاق، یعقوب و یوسف نیز به عنوان انبیای خدا خدمت کردند. آنها خواب و رویاهایی از خدا دریافت می‌کردند و ملاقات‌هایی با فرشتگان داشتند. هر یک از این انبیا با اعلام کلام خدا به مردم، و نصیحت آنها به وفاداری نسبت به خدا، آنها را موظف به انجام عهد الهی می‌کردند.

در روزگار موسی، به دورهٔ حائز اهمیت دیگری از عملکردهای نبوتی پیش - سلطنت بر می‌خوریم. بر اساس اعداد ۱۲: ۶، موسی در این دوره نبی برتر خدا بود. در این برهه از تاریخ، خدا به قوم خود عهدی مکتوب به شکل ده فرمان و کتاب عهد را در خروج باب‌های ۲۰-۲۳ اعطا کرد. مسئولیت موسی نظارت بر این عهد به وسیلهٔ تشریح آن برای مردم، حکمیت بر آنها بر اساس شرایط آن و نصیحت قوم به وفاداری نسبت به خدا برای دریافت برکات عهد، و نه لعنت‌های آن بود. انبیای هم‌عصر موسی و پس از او همین طور عمل می‌کردند، هر چند هیچ‌کدامشان وسعت و تأثیرگذاری خدمت موسی را نداشتند.

در دورهٔ پیش - سلطنت مقام نبی بی‌اندازه وسیع بود، اما در روزگار سلطنت، هنگامی که قوم اسرائیل در سرزمین وعده مسکن گرفت و تحت حاکمیت یک پادشاه درآمد، به روشنی قاعده‌مند شد.

سلطنت. دوران سلطنت با شائول، اولین پادشاه اسرائیل شروع شد. اما نزدیک‌ترین ارتباط این دوره با جانشین شائول یعنی داوود و نسل او بود.

در دوران سلطنت، مقام نبی در مرکز صحنهٔ قدرت قرار گرفت، خصوصاً در دربار پادشاه و شهر اورشلیم، و تعداد انبیا افزایش یافت. پادشاه که در مرکز توجه قوم تحت سلطهٔ خدا قرار داشت، در ارتباط مستقیم با پیشبرد کار انبیا در یادآوری شرایط عهد خدا بود.

در طی این دوران، نقش اصلی انبیا این بود که وظیفهٔ قوم در خدمت وفادارانه به خدا را به پادشاهان و دربار آنها یادآوری کنند. مثلاً در کتاب‌های اول و دوم پادشاهان و دوم تواریخ برخوردهای زیادی میان انبیا و پادشاهان اسرائیل و یهودا به ثبت رسیده است. در عین حال، انبیا به صحبت عمومی با مردم و یادآوری ملزومات عهد خدا و نیز عواقب رفتارشان ادامه دادند. انبیا به ملت‌های همسایه نیز امر می‌کردند تا در صلح و آرامش با اسرائیل و یهودا زندگی کنند.

کتاب مقدس به این دلیل به اسرائیل و یهودا به عنوان دو حکومت متفاوت اشاره میکند... البته اونها در ابتدا یک حکومت واحد بودند ولی در زمان رحبعام، پسر سلیمان حکومتشون تقسیم شد - یعنی حدود سال ۹۲۰ ق.م. - و حکومت شمالی ده قبیله و حکومت جنوبی دو قبیله رو شامل می‌شدن. حکومت شمالی، اسرائیل نام گرفت. بزرگ‌ترین قبیله افرایم بود، ولی همه اون ده قبیله اسرائیل خونده می‌شدن. و حکومت جنوبی یهودا نامیده شد، که بزرگ‌ترین قبیله در اون قسمت بود، و پایتخت حکومت جنوبی هم البته اورشلیم بود.

- دکتر فرانک بارکر

بعد از دوران سلیمان، بین حکومت شمالی و حکومت جنوبی جدایی افتاد. اسم حکومت شمالی، اسرائیل شد، و اونها هم مرکز پرستشی برای خودشون داشتن. و اسم حکومت جنوبی رو هم گذاشتن یهودا. بعد از جدایی بین این حکومت‌ها، اغلب انبیایی رو می‌بینید که به جاهای مختلف می‌رفتن، مثلاً هوشع پیامبر اسرائیل بود و اشعیا پیامبری برای یهودا. پس حوزه‌های خدمتی‌ای وجود دارن که به حکومت‌های منشعب شمال و جنوب مربوط میشه.

- دکتر مارک گیگنلیات

متأسفانه پادشاهان و مردم اسرائیل یا یهودا هیچکدام مطیع انبیا نبودند. و در نتیجه، سرانجام گرفتار لعنت عهد یعنی بیرون رفتن از سرزمین وعده برای اسارت شدند.

اسارت. حکومت شمالی اسرائیل در سال ۷۲۳ یا ۷۲۲ ق.م به اسارت آشور رفت. حکومت جنوبی یهودا نیز در سال ۵۸۷ یا ۵۸۶ ق.م. به اسارت به بابل برده شد.

مقام نبوت همچنان در دوران اسارت نیز متوجه پادشاهان قوم خدا بود. اما در این برهه از تاریخ، که پادشاهی وجود نداشت، تاکید بر اعاده پادشاه و پادشاهی برای قوم خدا بود.

برای رسیدن به این هدف، انبیا قوم خدا را تشویق به توبه از گناه و بازگشت به سوی وفاداری نسبت به عهد می‌کردند تا خدا برکات عهد خود را شامل حال آنها کند. انبیا همچنین اعلام می‌کردند که اگر مردم به سوی خدا باز گردند، خدا آنها را تقویت می‌کند تا عهد او را نگاه دارند و دوباره زیر لعنت‌های آن نیفتند. همان‌طور که در ارمیا ۳۱: ۳۳-۳۴ می‌خوانیم، خداوند حتی دیگر شکستن عهد را برای آنها غیرممکن می‌کند تا با اشتیاق شریعت او را به جا آورند. انبیا از طریق این خدمت، امیدوار بودند که خدا را متقاعد به بازگرداندن پادشاهی در سرزمین وعده، تحت حکومت نسل دادگر داوود کنند.

بالاخره دوران اسارت تا حدودی در دوره بازگشت از اسارت، پایان یافت.

بازگشت از اسارت. این دورهٔ پسا – اسارت یا بازگشت از اسارت حدوداً از سال ۵۳۹ یا ۵۳۸ ق.م شروع شد. در این زمان هنوز پادشاهی در اسرائیل یا یهودا وجود نداشت، ولی اورشلیم و هیکل سرانجام بازسازی شدند و بسیاری از خانواده‌ها برگشتند تا در سرزمین وعده زندگی کنند.

در این هنگام هنوز به نسبت، تعداد کمی از انبیا وجود داشتند. اما بعضی از انبیای وفادار مانند حجی و زکریا بر رهبران و مردم نظارت داشتند و آنها را به وفاداری نسبت به خدا تشویق می‌کردند. نصیحت آنها به قوم این بود که در دورهٔ تلاش برای بازگشت امین بمانند تا خدا همه چیز را کاملاً به آنها برگرداند. متأسفانه قوم به هشدارهای نبوتی توجه نکردند و تلاش‌هایشان نافرجام ماند.

در دوران بازگشت از اسارت، انتظار اعادهٔ پادشاهی بر این بود که خدا بالاخره وعدهٔ خود برای بازگرداندن یکی از وارثان داوود بر تخت اسرائیل و یهودا را به انجام رساند. این امید را در قسمت‌هایی مانند زکریا باب‌های ۱۲-۱۳ می‌بینیم. در ابتدا، آنها امیدوار بودند که اطاعت قوم موجب برکت آنها توسط خدا شود. اما با نافرجام ماندن بازگشت کامل، امید آنها تبدیل به آن شد که خدا سرانجام بر قوم خود صرف نظر از گناه‌شان رحمت کند و پادشاهی را به خاطر حرمت اسم خود به آنها بازگرداند.

با پیگیری بسط تاریخی مقام نبی می‌توانیم مشاهده کنیم که انبیا همواره سفیران صاحب اقتدار خدا بودند که وظیفهٔ آنها ترغیب قوم خدا برای متعهد ماندن به عهد الهی بود و این ثبات قدم، انتظار مخصوصی از خدمات نبوتی در آینده را به وجود می‌آورد. به طور خاص، نشان می‌داد انبیای آتی خدا نیز فرستادگان صاحب اقتدار او خواهند بود و وظیفه‌شان یادآوری مزایایی است که در صورت وفاداری به خدا شامل حال‌شان می‌شود و نیز یادآوری عواقب برکات و لعنت‌ها به آنهاست.

اما به خاطر تغییر در روش‌های مقام نبوت در طول زمان، انتظاراتی نیز از این مقام به وجود آمد. در ابتدا، انبیای خدا وابستگی نزدیکی به منصب پادشاهی نداشتند. ولی همین که اسرائیل دارای یک پادشاه شد، می‌بینیم نقش انبیا رابطهٔ نزدیکی با مقام سلطنت یافت و هر تغییر قابل توجه و موثر بر منصب پادشاهی، انعکاسی نیز بر مقام نبی داشت.

این موضوع نشانگر آن است که انتظارات موجود از مقام نبی در دورهٔ عهد جدید را باید در درجهٔ اول از آخرین مرحلهٔ تاریخ عهد عتیق، یعنی دورهٔ پسا – اسارت گرفت که در آن قوم خدا همچنان منتظر پادشاهی از نسل داوود بودند تا بیاید و بر تخت بنشیند. به طور خاص، انتظار آن بود که انبیای آینده منادیان و همراهان پادشاه مسیحایی موعود باشند و در عصر جدید وفاداری به عهد خدا خدمت کنند.

علاوه بر انتظارات عهد عتیق از انبیا آینده بر اساس بسط تاریخی این مقام، انتظاراتی نیز به خاطر نبوت‌های خاص دربارهٔ انبیا آینده به وجود آمد.

نبوت‌های خاص

نبوت‌های عهد عتیق دربارهٔ انبیا آینده آنقدر زیادند که نمی‌توانیم به همهٔ آنها اشاره کنیم. پس مطابق اهدافی که در این درس داریم، بحث‌مان را به سه مورد محدود می‌کنیم. اولین نبوت مورد اشارهٔ ما، امید به آن است که خدا سرانجام نبوت زمان اسارت را به انجام برساند و نبی خاصی به عنوان منادی و پیشرو خودِ خداوند ظهور کند. بر اساس اشعیا ۴۰: ۳-۵، نبی خاصی آمدن خداوند را برای غلبه بر همهٔ دشمنانش و احیای سلسلهٔ پادشاهی داوود، اعلام خواهد کرد. و قرار بود همین که این منادی ظاهر شود، استقرار مجدد پادشاهی قطعی شود. دوم، مردم همچنان در انتظار آن نبی نهایی مانند موسی بودند، که ظهور کند و قوم را با عدالت رهبری کند، درست همان طور که موسی در دوران پیش - سلطنت چنین کرده بود. سخنان خداوند به موسی در تثئیه ۱۸: ۱۸ را به یاد آورید:

نبی‌ای را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد، و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هرآنچه به او امر فرمایم به ایشان خواهد گفت. (تثئیه ۱۸: ۱۸)

ما در عهد عتیق به انتظار برای اومدن خداوند عیسی مسیح در رابطه با کار او، به عنوان نبی، کاهن و پادشاه بر می‌خوریم. باب ۱۸ تثئیه، متن خیلی خیلی مهمی هست که دربارهٔ پیامبری صحبت می‌کند که مثل موسی است و در آینده میاد. در متن عهد عتیق، مثل موسی یعنی کسی که مثل موسی خدا رو، روبرو ملاقات کنه، و مکاشفهٔ الهی رو به طور منحصر به فرد دریافت کنه. در واقع موسی به نوعی در راس سایر انبیا ایستاده بود. وقتی عهد عتیق رو مطالعه می‌کنید، مخصوصا در انتهای باب ۳۴ تثئیه، این بیانیه وجود داره که هیچ پیامبر دیگه‌ای مثل موسی نبوده. و این امر صحنه رو برای کسی آماده می‌کنه که مثل موسی و حتی بزرگ‌تر از اوست، کلام خدا رو میگه، حقیقت خدا رو به ما عرضه می‌کنه، خدا رو روبرو میشناسه، و اینها در وجود خداوند ما عیسی مسیح به اوج خودش میرسه. باب ۱ یوحنا، به همین موضوع اشاره می‌کنه، خداوند ما که پدر رو از ازل میشناخت، او رو بر ما آشکار کرد. باب ۳ اعمال هم به همین موضوع می‌پردازه، که در تحقق همین نبوت، عیسی پادشاهی خدا رو برای ما به ارمغان آورد؛ اوست که خدا رو بر ما مکشوف کرد. اوست که نقش موسی را به شکلی عظیم‌تر به انجام میرسونه. و باب ۱ عبرانیان، مخصوصا تاکید داره که مکاشفه و گفته‌های خدا توسط انبیا، از جمله موسی، حالا در عیسی مسیح، پسر یگانهٔ او به تحقق درآمده.

- دکتر استفن ولوم

قوم خدا از یک نظر همواره منتظر بودند که خداوند پیامبری مثل موسی را بفرستد. متأسفانه هیچ یک از انبیای عهد عتیق قادر به ارائه عطاای روحانی موسی نبودند، و نتوانستند برکات کامل عهد خدا را به ظهور برسانند. ولی در روزهای بازگشت از اسارت، امید به اینکه خدا بالاخره این پیامبر را برای بازگرداندن پادشاهی می‌فرستد، احیا شد.

سوم اینکه، انتظار بر این بود که وقتی پادشاهی کاملاً در آینده بازگردانده شود، نبوت هم به حال اول بر می‌گردد. انبیای دروغین از مملکت بیرون رانده می‌شوند و تعداد انبیای واقعی افزایش می‌یابد. همان‌طور که زکریا، پیامبر زمان بازگشت از اسارت در زکریا ۱۳: ۲ نوشت:

و یهوه صباوت می‌گوید در آن روز نام‌های بت‌ها را از روی زمین منقطع خواهم ساخت که بار دیگر آنها را به یاد نخواهند آورد و انبیا و روح پلید را نیز از زمین دور خواهم کرد. (زکریا ۱۳: ۲)

گذشته از این، قوم هنوز در انتظار تحقق نبوت یوئیل درباره ازدیاد تصاعدی انبیای واقعی خدا بودند که همراه با برکات کامل عهد خدا به ظهور می‌رسید. به آنچه یوئیل در یوئیل ۲: ۲۸-۲۹ می‌گوید گوش دهید:

و بعد از آن روح خود را بر همه بشر خواهم ریخت و پسران و دختران شما نبوت خواهند نمود و پیران شما و جوانان شما رویاها خواهند دید. و در آن ایام روح خود را بر غلامان و کنیزان نیز خواهم ریخت. (یوئیل ۲: ۲۸-۲۹)

این ایام آینده، که یوئیل نیز آن را با عنوان «بعد از آن» مورد اشاره قرار می‌دهد، مربوط به زمان‌های آخر، یعنی آخرین روزهاست، که خدا پادشاهی خود را کاملاً بر تمامی زمین برقرار می‌کند و برکات نهایی خود را بر قوم خویش می‌باراند. انتظار می‌رفت که در آن زمان، نبوت کردن کاملاً در میان قوم وفادار به خدا شایع شود، و آنان عهد خدا را ترویج دهند و همدیگر را تشویق به پرستش او کنند.

عهد عتیق با اغتشاش در میان اسرائیل و امیدی ضعیف به پیروزی ناگهانی پادشاهی به پایان می‌رسد. با وجود این، اسرائیلیان وفادار همچنان اطمینان داشتند که خدا نهایتاً همه انتظارات برای پادشاهی‌اش را تحقق می‌بخشد، و بخشی از آن را توسط مقام پیامبری به انجام خواهد رساند. همان‌طور که خواهیم دید، در دوران خدمت عیسی، دقیقاً همین موضوع اتفاق افتاد.

پس از بررسی پیشینه عهد عتیق در مورد مسئولیت‌ها و خدماتی که خدا به انبیای خویش داده بود، آماده‌ایم تا به دومین عنوان اصلی‌مان یعنی تحقق مقام نبی در شخص عیسی بپردازیم.

تحقق در عیسی

عهد جدید به روشنی می‌گوید که عیسی نبی نهایی خداست. او کاملاً شایستگی دارد تا به عنوان سفیر صاحب اقتدار عهد خدا عمل کند. او کاملاً کارکردهای این مقام را به اجرا در می‌آورد. و در او، تمامی انتظارات نبوتی عهد عتیق، تحقق می‌یابد.

بحث ما دربارهٔ تحقق مقام نبوت در عیسی، متمرکز بر همان مقوله‌هایی خواهد بود که از آنها برای توصیف انبیای عهد عتیق و کار آنها استفاده کردیم، خصوصاً بر ویژگی‌ها، کارکرد، و انتظاراتی که از این مقام می‌رفت. بیایید اول به ویژگی‌های عیسی به عنوان یک نبی بپردازیم.

ویژگی‌ها

همان‌طور که پیشتر دیدیم، انبیای واقعی اسرائیل باید دارای چهار ویژگی می‌بودند. آنها باید به وسیلهٔ خدا فرا خوانده می‌شدند. باید کلام خدا را دریافت می‌کردند تا آن را به قوم بازگو کنند. باید وفاداری خود را این‌طور به خدا ثابت می‌کردند که فقط آنچه او دستور می‌داد، بازگو کنند. و پیام آنها باید با تحقق یافتن، اعتبار کسب می‌کرد. در ادامه خواهیم دید که عیسی دارای همگی این ویژگی‌ها بود. اول اینکه، عیسی فرا خواندهٔ خدا بود.

فراخواندهٔ خدا

خدا، عیسی را به‌طور خاص فرا خواند تا نبی او باشد. این موضوع را به روشنی در وقایعی مشاهده می‌کنیم که در حین تولد، تعمید و تبدیل هیئت او اتفاق افتاد.

ابتدا به کلام شمعون نبی در هنگام تولد عیسی در لوقا ۲: ۳۰-۳۵ گوش دهید:

... چشمان من نجات تو را دیده است، نجاتی که در برابر دیدگان همهٔ ملت‌ها فراهم کرده‌ای، نوری برای آشکار کردن حقیقت بر دیگر قوم‌ها و جلالی برای قوم تو اسرائیل... مقدر است که این کودک... آیت و نشانی خواهد بود که در برابرش خواهند ایستاد، و... اندیشهٔ دل‌های بسیاری آشکار خواهد شد. (لوقا ۲: ۳۰-۳۵)

شمعون نشان داد که از زمان تولد عیسی، خداوند ما خوانده شده تا مکاشفه‌ای نبوتی و نشانه‌ای برای قوم خود باشد.

از این گذشته، در موقع تعمید عیسی، خدای پدر و روح‌القدس هر دو نشان دادند که عیسی خوانده شده تا یک نبی باشد. در متی باب‌های ۳-۴، مرقس باب ۱، و لوقا باب‌های ۳-۴، خدای پدر با صدای رسا صحبت کرد و روح‌القدس مانند کبوتری ظاهر شد تا نشان دهد که عیسی پسر خداست که برای خدمت مخصوصی منصوب شده

است. در همه این باب‌ها، تعمیم عیسی او را برای خدمت عمومی اعلام پیام نبوتی توبه و آمدن پادشاهی خدا، ممتاز می‌کند.

ولی شاید عملی که بیش از همه به روشنی، معرف عیسی به عنوان یک پیامبر است، تبدیل هیئت اوست که در متی ۱۷: ۲-۳ این طور توصیف شده:

چهره‌اش [چهره عیسی] چون خورشید، درخشنده و جامه‌اش چون نور، سفید گردید... موسی و الیاس... با او گفتگو می‌کردند. (متی ۱۷: ۲-۳)

عیسی همراه با بزرگ‌ترین انبیای عهد عتیق ظاهر شد: موسی، ارائه‌کننده شریعت و معیار کسانی که کلام خدا را به قوم او می‌گفتند؛ و الیاس، معجزه‌گری که خاندان بی‌ایمان داوود را به توبه فرا می‌خواند. تنها با حضور در میان این دو مرد، نشان داده شد که عیسی پیامبری بزرگ است. اما به آنچه بعداً در متی ۱۷: ۴-۵ اتفاق افتاد توجه کنید:

پطرس به عیسی گفت: «ای سرورم، بودن ما در اینجا نیکوست. اگر بخواهی، سه سرپناه می‌سازم، یکی برای تو، یکی برای موسی و یکی هم برای الیاس.» هنوز این سخن بر زبان پطرس بود که ناگاه ابری درخشان ایشان را در بر گرفت و ندایی از ابر در رسید که: «این است پسر محبوبم که از او خشنودم؛ به او گوش فرادهید!» (متی ۱۷: ۴-۵، هزاره نو).

خدا به پطرس و سایر شاگردان امر کرد تا نه به هر سه نبی، بلکه فقط به عیسی گوش بسپارند. آنها باید بیش از موسی و الیاس، متوجه عیسی می‌بودند. به این وسیله، خود خدا نشان داد که عیسی والاترین نبی همه اعصار است.

در روایت تبدیل هیئت، جالب توجه هست که خدا به شاگردان دستور می‌دهد و اونها رو ترغیب می‌کند تا به عیسی گوش بدن. به عقیده من درک این موضوع اهمیت دارد که او از اونها نخواست تا موسی یا الیاس رو نادیده بگیرن، بلکه تا عیسی رو در اولویت قرار بدن. به نظرم در اون لحظه، نکته اصلی جا انداختن این واقعیت بود که عیسی مسیح اوج مکاشفه خداست. بر اساس سنت یهود، موسی به عنوان تجسم شریعت، و الیاس به عنوان یکی از مشهورترین انبیا جایگاه والایی داشتند. موضوع این نیست که شریعت منسوخ شده یا انبیا منسوخ شدن. مطمئناً ما نمی‌خواهیم به عهد عتیق پشت کنیم. اما در اینجا موضوع مهم درک جوهره اصلی، عالی و ممتاز مکاشفه در عیسی

مسیح است. در اینجا هم مثل باب اول رسالهٔ عبرانیان، موضوع اصلی اینه که خدا قبل از این بارها و به راه‌های مختلف از طریق پیامبرانش با ما صحبت کرده، ولی حالا ما با خالص‌ترین و کامل‌ترین مواجه شدیم. اینجا دیگه خدا پیامبری نفرستاده بلکه خودش بین ما اومده. فکر میکنم که این موضوع اصلی و اساسی دستور خدا در هنگام تبدیل هیئت عیسی است.

- دکتر گلن سکورجی

در دومین مورد ویژگی‌ها، عیسی مشخصا گفت که کلام خدا را دریافت کرده است.

گیرندهٔ کلام خدا

به عنوان مثال به کلام عیسی در یوحنا ۱۴: ۲۴ توجه کنید:

این کلام که می‌شنوید از من نیست بلکه از پدری است که مرا فرستاد. (یوحنا ۱۴: ۲۴)

عیسی مشابه این را در قسمت‌هایی مانند یوحنا ۱۲: ۴۹ و ۱۴: ۱۰ اظهار می‌کند. در واقع در یوحنا باب ۱، از عیسی به عنوان کلمهٔ خدا یاد می‌شود.

دربارهٔ معنی یونانی لوگوس، از «کلمه» در باب ۱ یوحنا، در طول سالیان طولانی الاهی‌دانان بحث کردن و مطمئننا هر چند امکان داره در اینجا اشاره به درک یونانی از خدا به عنوان علت یا حکمت باشه، اما به روشنی مفهوم اصلی کلام خداوند، یا کلمهٔ خدا موضوع مسلط در عهد عتیق هست و شاید یوحنا به خوبی از این ابهام فلسفهٔ یونانی استفاده کرده باشه، ولی در واقع اون رو در مورد عیسی به عنوان کلمهٔ خدا به کار میبره، که آشکار کنندهٔ خدا و خدایی هست که گفت: «روشنایی بشود»، و روشنایی شد، و شاید یوحنا فقط می‌گه وقتی کلمه جسم پوشید و در میان ما ساکن شد، با تمامی اقتدار و قدرت گفتاری اومد که خدا در سراسر عهد عتیق هم به از اون استفاده کرده بود.

- دکتر سایمون ویبرت

قبل از هر چیز، میتونیم کلمهٔ خدا رو به صورت یک شخص در خداوند عیسی مسیح، و بعد از اون به عنوان حرف و سخن خدا ببینیم. اما یوحنا از او به نام «کلمهٔ خدا» یاد میکنه. و کار عمده‌ای که در این رابطه میکنه اساسا به

شراکت گذاشتن نقش خداوندان در شناسوندن خدای پدر به ماست. نویسنده عبرانیان میگوید که خدا رو هرگز کسی ندیده، ولی عیسی مسیح که در آغوش خدا بود، به وضوح اومد و او رو به ما شناسوند.

- دکتر لری کاکرل

اگر کار یوحنا رو بشارتی به حساب بیاریم، می بینیم اون هم به همین نکته اشاره میکنه که این همون خداست، و باید با او روبرو شد. وقتی به یوحنا ۲۰: ۲۸ میرسیم، او از ما میخواد که به عیسی به عنوان خدا نگاه کنیم، که کلام خدا را میگوید. می تونیم به اون اعتماد کنیم چون اون خودش کلام خداست.

- دکتر جان مک کینلی

سوم، عیسی ویژگی نبوتی وفاداری به خدا را نیز به انجام رساند.

وفادار به خدا

عیسی در سراسر دوره خدمت خود، پیوسته اصرار داشت که اراده پدر را انجام می دهد. او فقط آنچه پدر فرموده بود، می گفت و انجام می داد. این موضوع را در قسمت های بسیاری مثل یوحنا ۵: ۱۹، ۳۰، و ۸: ۲۸ می بینیم. عیسی همچنین روشن کرد که همه سخنان و کارهایش، هماهنگ با انبیای پیش از او است. به عنوان مثال او خدمات یحیای تعمید دهنده را در متی ۱۱: ۹-۱۴ تایید کرد. بر یونس نبی در متی ۱۲: ۳۸-۴۵ گواهی داد. خدمات خود را در لوقا باب ۴ با این ادعا آغاز کرد که اشعیا باب ۶۱ و وعده آمدن پیامبر مسح شده خدا را به انجام رسانده است. در واقع عیسی به تکرار و پیوسته بر حقانیت و اعتبار پایدار تمامی کتاب های عهد عتیق صحه می گذاشت.

او در متی ۵: ۱۷ گفت:

گمان مبرید که آمده ام تا تورات و نوشته های پیامبران را نسخ کنم؛ نیامده ام تا آنها را نسخ کنم، بلکه آمده ام تا تحقق شان بخشم (متی ۵: ۱۷، هزاره نو).

عیسی از این راه و راه های دیگر نشان داد که هرچه می گوید و انجام می دهد نمایانگر وفاداری کامل به خداست.

سرانجام، عیسی دارای ویژگی تایید اعتبار پیام های نبوتی اش به وسیله محقق کردن آنها نیز بود.

تایید اعتبار با تحقق نبوت

اغلب اوقات اناجیل با اشاره به تحقق نبوت‌های عیسی، او را به عنوان یک نبی معتبر تثبیت می‌کنند. گاهی سخنان او فوراً تحقق می‌یافت، مثل زمانی که طبیعت را تحت فرمان خود می‌آورد، دیوها را بیرون می‌راند، بیماران را شفا می‌داد، و مردگان را زنده می‌کرد. در اینگونه موارد، آب و هوا، دیوها، بیماری و حتی مرگ فوراً از فرمان‌های مقتدرانه و نبوتی‌اش اطاعت می‌کردند. در سایر موارد، یعنی وقتی دربارهٔ آینده نبوت می‌کرد، نبوت‌هایش دیرتر تحقق یافت.

به عنوان مثال در یوحنا ۱۸: ۹، این طور آمده است:

این را گفت تا آنچه پیشتر گفته بود به حقیقت پیوندد که: «هیچ‌یک از آنان را که به من بخشیدی، از دست ندام» (یوحنا ۱۸: ۹، هزارهٔ نو).

در اینجا، یوحنا به دعای کهانت عیسی در یوحنا ۱۷: ۱۲ اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که کلام عیسی تحقق یافته است.

البته، همان طور که در قسمت‌هایی مثل متی ۱۶: ۲۱ و ۲۰: ۱۸-۱۹ و یوحنا ۱۸: ۳۲ می‌بینیم، صحبت‌های عیسی دربارهٔ مرگ و رستاخیز قریب‌الوقوعش نیز به انجام رسید. تحقق نبوت‌هایی مانند اینها، نشان می‌داد که عیسی یک پیامبر واقعی الهی است.

ولی همهٔ نبوت‌های عیسی در طول دوران زندگی‌اش به وقوع نپیوستند. بسیاری از آنها مربوط به آینده، یعنی آیندهٔ دور هستند. در بعضی موارد، تحقق این نبوت‌ها در جای جای تاریخ به ثبت رسیده است. به طور مثال، به نبوت عیسی در لوقا ۲۱: ۵-۶ گوش دهید:

چون برخی در وصف معبد سخن می‌گفتند که چگونه با سنگ‌های زیبا و هدایای وقف شده مزین است، عیسی گفت: «زمانی خواهد آمد که از آنچه اینجا می‌بینید، سنگی بر سنگ دیگر نخواهد ماند بلکه همه فرو خواهد ریخت» (لوقا ۲۱: ۵-۶، هزارهٔ نو).

عیسی گفت که معبد یهود ویران خواهد شد چون یهودیان نمی‌خواستند از گناه‌شان توبه کنند. ولی وقتی عیسی مُرد، معبد هنوز پابرجا بود. با این حال کمی بعد، در سال ۷۰ میلادی که رومیان اورشلیم را با خاک یکسان کردند، معبد از بین رفت.

بدیهی است که همه نبوت‌های عیسی به انجام نرسیده‌اند. مثلاً، او هنوز باز نگشته تا پادشاهی خدا را به کمال برساند. ولی باز خواهد گشت. در واقع، ما می‌توانیم و لزوماً می‌باید، کاملاً مطمئن باشیم که عیسی بالاخره همه وعده‌هایش را به انجام می‌رساند. زیرا در همه مواردی که نبوت‌های او را در کلام خدا و تاریخ ارزیابی می‌کنیم، اعتبار آنها همیشه به وسیله تحقق‌شان، تایید شده‌اند. و از آنجایی که گفته‌های او همواره در گذشته به واقعیت پیوسته‌اند، باید انتظار وقوع‌شان در آینده را نیز داشته باشیم.

به عقیده من اطمینان خاطر ما به این دلیل است که اگر به تاریخ عهد عتیق برگردیم میتونیم ببینیم که خدا چطور وعده‌هایش رو در اومدن اولیۀ خداوند عیسی مسیح به انجام رسوند. خدا قدم به قدم، از اولین وعده‌اش در پیدایش ۳: ۱۵ گرفته تا مکاشفات نبوتی‌ای که در دست داریم، اومدن پسرش، ماشیح موعود رو پیش‌بینی کرده و همه اونها تحقق پیدا کردن و همه، ۲۰۰۰ سال پیش به انجام رسیدن. پس وقتی عیسی در پرتو اومدن و انجام کارش، می‌گه که بر می‌گرده، و اینکه این اتفاق خواهد افتاد، میتونیم مطمئن باشیم همونطور که خدا در گذشته به وعده‌هایش عمل کرده، همچنان در آینده هم اونها رو عملی خواهد کرد.

- دکتر استفن ولوم

دیدیم که عیسی خصوصیات مقام نبوت را دارا بود؛ حال آماده‌ایم تا نگاهی به تحقق کارکرد او در این مقام بیندازیم.

کارکرد

همان‌طور که در طول این درس گفتیم، انبیا، سفیران عهد خدا بودند. اراده او را برای قومش شرح می‌دادند، آنها را نصیحت به توبه از عصیان‌شان، و تشویق به خدمت وفادارانه به خدا می‌کردند. ما به طور خاص به سه جنبه از کارکردهای آنها پرداختیم که عبارت بودند از: صاحب اقتدار بودن، وظیفه و روش‌های آنان. در این بخش از درس، کارکرد عیسی را به عنوان یک نبی و به موازات کارکرد انبیا عهد عتیق شرح می‌دهیم. ابتدا، خواهیم دید که عیسی نیز سخنگوی صاحب اقتدار خدا بود. دوم، مشاهده می‌کنیم که وظیفه او مشابه وظیفه انبیا عهد عتیق بود و سوم اینکه، نشان می‌دهیم که روش‌های او نیز مشابه آنها بوده است. بیایید اول به اقتدار عیسی در نمایندگی خدا بپردازیم.

اقتدار

عهد جدید به روشنی تمام نشان می‌دهد که عیسی با اقتدار از طرف پدرش صحبت می‌کرد. این موضوع را در متونی مانند یوحنا ۷: ۱۶-۱۹، ۱۲: ۴۹-۵۰، و ۱۴: ۲۴ می‌بینیم. در این متون، عیسی با اقتداری که از سوی خدای پدر به او عطا شده بود، صحبت می‌کرد. همان‌طور که عیسی در یوحنا ۷: ۱۶-۱۹ در اورشلیم به مردم گفت:

...تعالیم من از خودم نیست، بلکه از اوست که مرا فرستاده است... آن که از خود می‌گوید، در پی جلال خویشتن است، اما آن که خواهان جلال فرستنده خویش است، راستگوست و در او هیچ ناراستی نیست (یوحنا ۷: ۱۶-۱۹، هزاره نو).

اقتدار عیسی در این تعلیم او نیز آشکار است که هر که او را بپذیرد، پدر را پذیرفته است، و هر که او را رد کند، پدر را رد کرده است. این موضوع را آشکارا در قسمت‌های بسیار زیادی مثل متی ۱۰: ۴۰، مرقس ۹: ۳۷، لوقا ۹: ۴۸، و یوحنا ۱۳: ۲۰، و ۱۲: ۴۴ می‌بینیم. فقط به عنوان مثال به گفته‌های عیسی در لوقا ۱۰: ۱۶ گوش دهید:

هر که مرا رد کند، فرستنده مرا رد کرده است (لوقا ۱۰: ۱۶، هزاره نو).

کسانی که پیامبر مقتدر خدا و پیام او را رد کنند، در نهایت به اعتبار پیام پی خواهند برد. اما متأسفانه، در آن زمان ممکن است دیگر فرصتی برای واکنش نداشته باشند. به این روایت از برخورد عیسی با مخالفانش در یوحنا ۸: ۲۶-۲۸ گوش دهید:

من چیزهای بسیار دارم که درباره شما بگویم و حکم کنم؛ لکن آنکه مرا فرستاد حق است و من آنچه از او شنیده‌ام، به جهان می‌گویم.» ایشان نفهمیدند که بدیشان درباره پدر سخن می‌گوید. عیسی بدیشان گفت: «وقتی که پسر انسان را بلند کردید، آن وقت خواهید دانست که من هستم و از خود کاری نمی‌کنم بلکه به آنچه پدرم مرا تعلیم داد، تکلم می‌کنم.» (یوحنا ۸: ۲۶-۲۸).

با این درک از اقتدار نبوتی عیسی در ذهن، آماده‌ایم تا به وظیفه‌ای که عیسی برای انجام آن فرستاده شد، بپردازیم.

وظیفه

همان طور که قبلا اشاره کردیم، از آنجایی که انبیا، سفیران عهد خدا هستند، وظیفه یادآوری جزئیات عهد به قوم خدا و تشویق ایشان برای اطاعت از شرایط آن، بر عهده آنهاست. عیسی نیز به عنوان یک پیامبر، این وظیفه را بر عهده داشت. مخصوصا در روش اعلام خبر خوش به وسیله عیسی مبنی بر اینکه آخرین مراحل برقراری پادشاهی خدا در راه است، این موضوع را مشاهده می‌کنیم.

اول، او در همه تعالیمی که درباره پادشاهی خدا می‌داد، حقیقت پادشاهی و قدرت خدا را اعلام می‌کرد و به این وسیله بر موجودیت عهد خدا با قومش صحنه می‌گذاشت. این موضوع را در قسمت‌های زیادی، از جمله دعای خداوند در متی ۶: ۱۰ می‌بینیم که در آنجا عیسی به شاگردانش تعلیم داد تا برای آمدن پادشاهی خدا بر زمین، و انجام اراده او دعا کنند.

دوم، عیسی تاکید داشت که شرایط عهد همچنان پا برجاست و مردم نتوانسته‌اند از آنها اطاعت کنند. این موضوع را به روشنی در نصیحت مردم به توبه از گناهان مثلا در متی ۴: ۱۷ و مرقس ۱: ۱۵ می‌بینیم.

و سوم، عیسی عواقب عهد را تصریح کرد. مثلا در هفت «وای بر شما» در متی باب ۲۳، او قوم خدا را نصیحت به اطاعت از خدا کرد تا از داوری او دور بمانند. و در «خوشابه‌حال»های موعظه سرکوه در متی ۵: ۳-۱۲، قوم خدا را تشویق کرد تا از خدا رحمت بطلبند و برکات او را دریافت کنند.

به وظایف عیسی آن طور که خود او در شروع خدمات عمومی‌اش در لوقا ۴: ۱۷-۲۱ به طور خلاصه بیان

می‌کند، گوش دهید:

آنگاه صحیفه اشعیای نبی را بدو دادند و چون کتاب را گشود، موضعی را یافت که مکتوب است «روح خداوند بر من است، زیرا که مرا مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاد تا شکسته‌دلان را شفا بخشم و اسیران را به رستگاری و کوران را به بینایی موعظه کنم و تا کوییدگان را آزاد سازم، و از سال پسندیده خداوند موعظه کنم...» آنگاه بدیشان شروع به گفتن کرد که «امروز این نوشته در گوش‌های شما تمام شد.» (لوقا ۴: ۱۷-۲۱)

در اینجا عیسی به طور خاص خود را به عنوان منادی یا اعلان کننده احیای پادشاهی خدا که در اشعیا باب

۶۱ نبوت شده بود، معرفی می‌کند.

اشعیا تعلیم داد که وقتی خدا به طور نهایی بخواهد بر دشمنانش داوری کند و پادشاهی خود را از طریق اسرائیل به تمامی جهان بسط دهد، این کار را از طریق پیامبری خاص انجام می‌دهد. آن پیامبر خبر خوش یا انجیل را مبنی بر اینکه پادشاهی خدا بالاخره از راه رسیده است، اعلام می‌کند. و پیامبر مزبور در حین اعلام این موضوع، به قوم عهد خدا، تعهدات‌شان را یادآوری می‌کند - آنها را تشویق به توبه از گناه‌شان برای دوری از لعنت‌های

عهدی، و پایداری در ایمان و وفاداری، برای دریافت برکات عهدی خواهد کرد و بر اساس شهادت خود خداوند ما عیسی، او همان پیامبر بود.

رابطه بین انجیل و پادشاهی خدا چیست؟ در انجیل مرقس باب ۱، اولین سخنان ثبت شده عیسی اینه: «زمان به کمال رسیده و پادشاهی خدا نزدیک شده است. توبه کنید و به انجیل ایمان آورید.» انجیل همون خبر خوش هست که استقرار پادشاهی خدا در این جهان رو اعلام میکنه. از اونجایی که سلطنت و پادشاهی خدا اینجاست، گناهان ما آمرزیده میشن. کورها میتونن ببینن. لنگان میتونن راه برن. جذامی‌ها پاک میشن. دیوها بیرون رانده میشن و مرده‌ها زنده میشن. خبر خوش اینه. البته صلیب، یعنی مرگ و رستاخیز عیسی مسیح، هسته اصلی این خبر خوشه. اگر عیسی نمی‌مرد و بر نمی‌خاست، نجات ما رو برای ما به دست نمی‌آورد. بر قدرت مرگ پیروز نمی‌شد و پادشاهی خدا بر ما نمی‌اومد. بنابراین، انجیل، بهترین خبر هست. اومدن پادشاهی خدا بزرگ‌ترین برکت و شادی نسل بشر هست.

- دکتر پیتر چاو

یکی از سوالات واقعی عهد جدید اینه که رابطه بین پادشاهی خدا و انجیل چیه؟ باید با این درک شروع کنیم که پادشاهی خدا، حکومت و سلطنت خدا در قلب مردان و زنان هست، و اون حکومت و سلطنت خودش رو در تمامی حوزه‌های زندگی قابل لمس اونها نشون میده. راه ورود اونها به این قلمرو حاکمیت و سلطنت از طریق پیام انجیل، یعنی خبر خوش اینه که مسیح جان خودش رو روی صلیب برای گناهان اونها داده. به وسیله قدرت دگرگون کننده انجیل هست که اونها فرا خونده میشن تا جهان اطرافشون رو دگرگون کنن و عملکرد خدا در پادشاهی به تمام حوزه‌های زندگیشون وارد میشه.

- دکتر جف لومن

حالا که اقتدار و وظیفه نبوتی عیسی را بررسی کردیم، بیایید به روش‌های مورد استفاده او برای انجام خدماتش نگاهی بیندازیم.

روش‌ها

روش اصلی عیسی مانند انبیای عهد عتیق هم در به انجام رساندن وظیفه نبوتی‌اش، صحبت کردن بود. این بدان معناست که او در اصل با اعلام کلام خدا به مردم، آنها را نسبت به عهد او مسئول می‌شمرد. آنها را به گناه متهم می‌کرد؛ همان طور که از بخش‌های مختلف کتاب مقدس پیداست به آنها دستور می‌داد تا توبه کنند و

مطیع اراده خدا باشند؛ آنها را تشویق به پایداری در امانت می‌کرد؛ به آنها در مورد وقوع داوری هشدار می‌داد؛ و به افراد وفادار وعده برکت می‌داد. مثل می‌گفت. از آینده خبر می‌داد. دعا می‌کرد. و برای قوم خدا شفاعت می‌کرد. جالب است که عیسی شخصا تعالیم خود را در کلام خدا نوشت. ولی درست مثل بعضی از انبیای عهد عتیق، شاگردانی داشت که این کار را برایش انجام دادند. عهد جدید شامل چهار انجیل است: متی، مرقس، لوقا و یوحنا، که شاگردان عیسی در آنها خدمات نبوتی او را به ثبت رسانده‌اند.

و مثل انبیای عهد عتیق، عیسی هم از روش‌های زیادی در کنار صحبت کردن برای پیشبرد خدمت نبوتی‌اش استفاده می‌کرد، روش‌هایی که بیشتر از گفتگوی شفاهی بر کارهای خاصی تکیه داشت. شاید معجزات او واضح‌ترین اثبات این مدعا باشد. عیسی بیش از هر پیامبر دیگری در تاریخ قوم خدا معجزه به ظهور آورد و معجزات قدرتمندانه‌اش گواهی بر اعتبار او به عنوان سفیر خدا بودند. این معجزات نشانگر تایید قوی خدا بر همه چیزهایی بود که عیسی می‌گفت. همان طور که عیسی در یوحنا ۱۰: ۲۵ گفت:

کارهایی که من به نام پدر خود می‌کنم، بر من شهادت می‌دهند (یوحنا ۱۰: ۲۵، هزاره نو).

عیسی مانند انبیای عهد عتیق کارهای نمادینی هم انجام می‌داد. مثلا در متی ۳: ۱۵-۱۷ به عنوان عملی نمادین به وسیله یحیای تعمید دهنده، تعمید گرفت. همچنین مثل انبیای عهد عتیق درگیر امور روحانی نیز می‌شد. مثلا او در متی ۴: ۱-۱۱، و لوقا ۴: ۱-۱۳ بر وسوسه شیطان پیروز شد. و دیوها را در مرقس ۱: ۲۵-۲۶، و ۵: ۱۳ بیرون راند.

با بررسی اقتدار، وظیفه و روش‌های نبوتی عیسی می‌توانیم مشاهده کنیم که او به راستی در مقام پیامبری قرار داشت. و به همین دلیل، می‌توانیم مطمئن باشیم که همه نبوت‌هایش به انجام خواهند رسید؛ و سخنان عیسی امین و راست هستند. بنابراین وظیفه داریم به او گوش بسپاریم و اطاعتش کنیم. برای ما که عضوی از جماعت عهد خدا هستیم، اطاعت از سخنان عیسی منجر به بهره‌مندی‌مان از برکات عهدی می‌شود، و ناطاعتی‌مان نیز تنبیه او را به دنبال خواهد داشت. و برای کسانی که جزئی از قوم خدا نیستند، سخنان نبوتی عیسی هم هشدار به داوری بر کسانی است که او را نمی‌پذیرند، و هم دعوت به حیات از کسانی است که از گناه‌شان توبه می‌کنند و او را با ایمان می‌پذیرند.

دیدیم که عیسی ویژگی‌ها و کارکرد مقام پیامبری را داشت، پس بیایید نگاهی کوتاه به چگونگی تحقق انتظارات عهد عتیق از مقام پیامبری در آینده به وسیله او بیندازیم.

انتظارات

قبلا در این درس گفتیم که در پایان عهد عتیق، از انبیایی که در دوران نهایی پادشاهی خدا ظهور می‌کردند، دست‌کم سه انتظار می‌رفت: اینکه یک منادی نبوتی پیشاپیش خداوند ظهور کند، اینکه پیامبری مثل موسی در نهایت از راه برسد؛ و اینکه نبوت دوباره تجدید شود. همان‌طور که خواهیم دید، همه این انتظارات در شخص و در خدمت عیسی تحقق یافتند.

به هر یک از این انتظارات در رابطه با عیسی خواهیم پرداخت و موضوع را با منادی خداوند شروع می‌کنیم.

منادی خداوند

درباره منادی نبوتی موعود در اشعیا ۴۰: ۳-۵ این‌طور می‌خوانیم:

صدای نداکننده‌ای در بیابان، راه خداوند را مهیا سازید و طریقی برای خدای ما در صحرا راست نمایید. هر دره‌ای برافراشته و هر کوه و تلی پست خواهد شد؛ و کجی‌ها راست و ناهمواری‌ها هموار خواهد گردید. و جلال خداوند مکشوف گشته، تمامی بشر آن را با هم خواهند دید زیرا که دهان خداوند این را گفته است (اشعیا ۴۰: ۳-۵).

پیامبر خاصی که اینجا درباره‌اش پیشگویی شده، باید آمدن خداوند را اعلام کند، خداوندی که بر همه دشمنانش غلبه خواهد کرد و سلسله پادشاهی داوود را احیا می‌کند. در واقع عیسی هم شخصا خداوندی بود که آمد تا دشمنانش را شکست بدهد و هم پادشاهی که تخت سلطنت داوود را به ارث می‌برد. خدا از طریق عیسی تمامی نبوت‌های مربوط به زمان‌های آخر و پادشاهی خود را به انجام رساند. ولی منادی او که بود؟ نبوت مربوط به منادی خداوند چگونه در عیسی تحقق یافت؟ این یحیای تعمیددهنده بود که آمدن عیسی را اعلام کرد.

به سخنان یحیای تعمیددهنده در انجیل یوحنا ۱: ۲۳ گوش دهید:

من صدای نداکننده‌ای در بیابانم که راه خداوند را راست کنید، چنانکه اشعیا نبی گفت. (یوحنا ۱: ۲۳)

یحیای تعمیددهنده تعیین شده بود تا نقش اعلام‌کننده از راه رسیدن خدایی را بر عهده بگیرد که به عنوان یک جنگاور می‌آمد تا بر دشمنانش غلبه کند و قوم خود را برکت دهد. و کسی که او آمدنش را اعلام می‌کرد و منادی‌اش شد، عیسی بود.

به این روایت از انجیل یوحنا ۱: ۳۲-۳۴ گوش دهید:

پس یحیی شهادت داده، گفت: «روح را دیدم که مثل کبوتری از آسمان نازل شده، بر او [عیسی] قرار گرفت. و من او را نشناختم، لیکن او که مرا فرستاد تا آب تعمید دهم، همان به من گفت بر هر کس بینی که روح نازل شده، بر او قرار گرفت، همان است او که به روح القدس تعمید می‌دهد. و من دیده شهادت می‌دهم که این است پسر خدا.» (یوحنا ۱: ۳۲-۳۴)

یحیی با معرفی عیسی به عنوان پسر خدا که آمد تا پادشاهی خدا را به وسیله شکست دشمنان خدا و برقراری دوباره تخت خاندان داوود، به ارمغان آورد، ماموریت نبوتی‌اش را به انجام رساند. دومین انتظار عهد عتیق از نبوت آینده، که عیسی به انجام رساند، ظهور پیامبری نهایی مانند موسی بود.

پیامبری مثل موسی

موسی در تثنیه ۱۸: ۱۵ خطاب به اسرائیل گفت:

یهوه، خدایت، نبی‌ای را از میان تو از برادرانت، مثل من برای تو مبعوث خواهد گردانید، او را بشنوید. (تثنیه ۱۸: ۱۵)

در اعمال ۳: ۲۲-۲۳ پطرس صریحا تعلیم داد که عیسی همان پیامبر مثل موسی است که عهد عتیق پیش‌بینی کرد.

عیسی در مقیاسی معجزاتش را به ظهور آورد که از زمان موسی دیده نشده بود. او با بصیرتی بیشتر از هر نبی دیگری بعد از موسی نبوت می‌کرد. خدا را روبرو مانند موسی می‌شناخت. اطمینانی که عیسی به کسانی می‌بخشید که با ایمان به تعلیم نبوتی او پاسخ مثبت می‌دادند، این بود که آنها انجام‌دهندگان کامل عهد محسوب خواهند شد و برکات کامل عهد پادشاهی خدا نصیب‌شان خواهد شد.

آن طور که در عبرانیان ۳: ۵-۶ می‌خوانیم:

موسی در مقام خادم در تمام خانه او امین بود تا شهادت دهد بر چیزهای که می‌بایست بعد گفته شود. و اما مسیح مثل پسر بر خانه او. و خانه او ما هستیم به شرطی که تا به انتها به دلیری و فخر امید خود متمسک باشیم. (عبرانیان ۳: ۵-۶)

در واقع عهد جدید تعلیم می‌دهد که عیسی نه تنها بزرگ‌ترین پیامبر بعد از موسی، بلکه بزرگ‌ترین پیامبر همهٔ اعصار بود. بنا بر تعلیم عبرانیان ۱: ۱-۲، پیش از عیسی، کار خدا توسط پیامبرانش در دورهٔ زمانی طولانی و به روش‌های بسیار متفاوتی انجام می‌شد. ولی خدا در این روزهای بازگرداندن پادشاهی خود، به وسیلهٔ پسرش، که بزرگ‌ترین نبی است، مکاشفهٔ عظیم‌تری به ما عطا کرده است. همان طور که در یوحنا ۱: ۱۸ و ۱۴: ۹ می‌بینیم، عیسی کامل‌ترین و روشن‌ترین مکاشفهٔ هویت، اراده و نجات پدر است. در واقع بر اساس یوحنا ۱: ۱۴، عیسی کلمهٔ جسم پوشیدهٔ خداست.

امتیاز مکاشفهٔ عیسی بر سایر انبیای قبل از او در این واقعیت است که عیسی نه فقط اعلام‌کنندهٔ کلام خدا، بلکه تجسم کلام خداست. او به کلام خدا جسم می‌پوشونه. بقیهٔ انبیای قبل از او همه، هر قدر هم که خدمتی چشمگیر داشتن، سخنگوهای کلام خدا بودن. عیسی، در وقت ظهورش مطمئناً یک سخنگوی کلام خداست، مطمئناً پادشاهی خدا و دعوت به توبه رو موعظه می‌کنه، واعظ فرمان‌های الهی هست، ولی به خاطر تجسم خودش، به روشی این کارها رو می‌کنه که به هویت خدا جسم می‌پوشونه.

- دکتر راب لیستر

پس وقتی عیسی به عنوان یک پیامبر به جهان میاد، هم پیامبر هست، هم کاهن و هم پادشاه، تا به همهٔ این نقش‌ها در اسرائیل جامهٔ عمل بپوشونه، همهٔ این مقام‌ها در مسیح به انجام میرسن. موسی شخصا دربارهٔ او به عنوان پیامبر نبوت کرد و گفت او کسی خواهد بود «مثل من». بعد، اون واقعا همهٔ نبوت‌های دیگه رو به تحقق میرسونه. چون دلیل روش نهایی خدا در سخن گفتن از طریق پسر، اینه که سایر انبیا هیچکدوم خدا نبودن و نمیتونستن به طور کامل مکاشفهٔ خدا رو درک کنن. ولی حالا کسی اومده که در واقع آشکار کننده‌ست. کسی اومده که میدونه خدا کیه چون خودش خداست. اون همهٔ نقشه‌های خدا رو میدونه. با قدوسیت خدا آشناست. دقیقاً میدونه چه باید کرد تا خشم خدا فرو بشینه. پس هر چی در نظر خدا مهم هست، هر چی توجه خدا رو جلب می‌کنه، اون در خودش داره و از اونها آگاه هست چون خودش خداست. و فیض و رحمتی که در مکاشفهٔ مسیح در شخصیت و سخنان اون به عنوان پیامبر ما وجود داره به ما نشون میده که در برابر اونچه مسیح شخصا آشکار کرده دیگه سوالی برای ما نیمونه چون اون اینقدر حکیم هست که بدونه چه موضوعاتی رو میتونه آشکار کنه و کدوم رو نباید آشکار کنه. و اون کاملاً آگاهی داره که حقیقت مطلق و نمونهٔ مطلق رو در هر چه انجام میده به ما اعطا کنه. او همان پیامبر بدون نقصه.

- دکتر توماس نِتِلز

باید بر اهمیت عیسی به عنوان تحقق مقام نبوتی بیش از هر چیز تاکید کرد. او روشن‌ترین، و مطمئن‌ترین مکاشفهٔ قصد و ارادهٔ پدر است که خواسته‌های خدا و نیز وعده‌های استقرار مجدد پادشاهی خدا را یک‌جا مکشوف می‌کند.

سومین انتظار نبوتی عهد عتیق که در عیسی به انجام رسید، مربوط می‌شود به تجدید نبوت.

تجدید نبوت

همان‌طور که دیدیم، عهد عتیق روزی را پیش‌بینی می‌کرد که انبیای دروغین از میان بروند و تعداد انبیای واقعی در میان قوم خدا بسیار زیاد شود. و از طریق عیسی، تحقق این انتظار شروع شد. وقتی عیسی شاگردان پرشمارش را برای موعظهٔ کلام به سراسر جهان فرستاد، شروعی برای ازدیاد انبیای واقعی بود. و این موضوع در روز پنطیکاست، وقتی او روح خود را بر کلیسا نازل کرد، ادامه یافت و نتیجهٔ آن نبوت همهٔ آنها به زبان‌ها بود. به توصیف اعمال ۲: ۴ از این واقعه و پس از آن به توضیح پطرس در اعمال ۲: ۱۴-۱۸ گوش دهید:

سپس همه از روح‌القدس پر گشتند و آنگونه که روح بدیشان قدرت تکلم می‌بخشید، به زبان‌های دیگر سخن گفتن آغاز کردند... آنگاه پطرس... خطاب بدیشان گفت: «ای یهودیان و ای ساکنان اورشلیم، این را دریابید... این همان است که یوئیل نبی درباره‌اش چنین پیشگویی کرده بود: «خدا می‌فرماید: در روزهای آخر از روح خود بر تمامی بشر فرو خواهیم ریخت. پسران و دختران شما نبوت خواهند کرد، جوانان‌تان رویاها خواهند دید و پیران‌تان خواب‌ها. و نیز در آن روزها، حتی بر غلامان و کنیزانم، از روح خود فرو خواهیم ریخت و آنان نبوت خواهند کرد.» (اعمال ۲: ۴ و ۱۴-۱۸، هزارهٔ نو).

در کلیسای اولیه، عیسی روح خود را به کلیسا فرستاد تا به آن قدرت نبوت ببخشد. هر چند کلیساهای امروزی اغلب دربارهٔ ادامهٔ وجود نبوت‌های مشابه دلیل می‌آورند، اما بدون هیچ شکی عیسی کلیسای خود را در آن روزهای اولیهٔ پادشاهی، با خدمتی قدرتمند و برتر پایه‌گذاری کرد. ولی موضوع نبوت دروغین چه می‌شود؟ انتظارات عهد عتیق دربارهٔ پایان گرفتن نبوت دروغین، چگونه در عیسی تحقق یافت؟ گذشته از هر چیز، قسمت‌های زیادی از عهد جدید از نبوت دروغین به عنوان یکی از مشکلات مداوم کلیسا یاد می‌کنند. این مطلب را در متی ۷: ۱۵؛ ۲۴؛ ۱۱ و ۲۴؛ دوم پطرس ۲: ۱؛ اول یوحنا ۴: ۱، و قسمت‌های زیاد دیگری می‌بینیم.

این جواب دو قسمت دارد. از یک سو، نبوت دروغین به وسیلهٔ ازدیاد جمعیت انبیای واقعی، که کارشان پیدا کردن و محکوم کردن نبوت دروغین بود، محدود شد.

به تعلیم پولس دربارهٔ این موضوع در اول قرن‌تین ۱۴: ۲۹ گوش دهید:

و از انبیا، دو یا سه سخن بگویند و دیگران تمیز دهند. (اول قرن‌تین ۱۴: ۲۹)

پولس به وضوح نشان داد که یکی از کارهای انبیای واقعی کلیسا، ریشه‌کن کردن و بازرسی نبوت‌های دروغین است.

از سوی دیگر، به روشنی مشکل نبوت دروغین همچنان ادامه دارد. ولی در نهایت، عیسی انبیای دروغین و سخنان آنها را به طور کامل از میان خواهد برد. وقتی او برای داوری و به کمال رساندن پادشاهی خود باز گردد، سرانجام و به طور قطع همهٔ انبیای دروغین را از بین خواهد برد. تا آن زمان، ما با این تنش به زندگی‌مان ادامه می‌دهیم که می‌دانیم عیسی پادشاهی خود را پایه‌گذاری کرده و نبوت دروغین را محدود کرده، اما فقط در زمان داوری نهایی است که نبوت دروغین به طور جاودانی از بین خواهد رفت.

عیسی کاملاً واجد شرایط مقام نبوت است؛ او با امانت و درستی به عنوان یک نبی عمل کرده، و انتظارات عهد عتیق در مورد مقام پیامبری را به انجام رسانده است و این خبر خوشی است. در عهد عتیق، خدا به قومش وعده داد که روزی پیامبری مثل موسی برخواهد خاست تا قوم او را به وفای به عهد رهبری کند. و اکنون، آن وعده در عیسی تحقق می‌یابد. به همین دلیل، ما عیسی را به عنوان بزرگ‌ترین نبی همهٔ اعصار می‌شناسیم و برایش احترام قائل هستیم؛ به گفته‌های او گوش می‌سپاریم و به آنها ایمان داریم؛ و سرسپرده و مطیع تعالیمش هستیم. اطمینان ما این است که نبوت‌های او مطمئناً به انجام می‌رسد و ما را به بهره‌مندی ابدی از برکات عهدی خدا هدایت می‌کند. پس از بررسی پیشینهٔ عهد عتیق از مقام نبی و تحقق آن در عهد جدید، آماده‌ایم تا به سومین عنوان درس، یعنی کاربرد امروزی کار نبوتی عیسی بپردازیم.

کاربرد امروزی

یک روش راحت برای درک کاربرد امروزی کار نبوتی مسیح را می‌توان در نسخه مبسوط پرسش و پاسخ وست‌مینستر، در پاسخ شماره ۴۳ پیدا کرد که می‌گوید:

مسیح، در مقام پیامبری، در همه اعصار خود را به کلیسا به وسیله روح و کلامش به راه‌های متفاوت آشکار می‌کند تا تمامی اراده خدا را با بنا و نجات آنها به اجرا درآورد.

نسخه مبسوط پرسش و پاسخ وست‌مینستر در اینجا، کار نبوتی مسیح را از دیدگاه مکاشفه او به کلیسا خلاصه می‌کند. و دست‌کم به دو جنبه از کار مکاشفه‌ای مسیح اشاره دارد. اول از وسعت مکاشفه مسیح، مخصوصاً در همه اعصار، به وسیله روح و کلام او و همه راه‌های مختلف تحقق آن صحبت می‌کند. و دوم به محتوای مکاشفه نبوتی مسیح، یعنی اراده کامل خدا در همه چیزهای مربوط به بنا و نجات آنها می‌پردازد. از آنجایی که خلاصه ارائه شده به وسیله نسخه مبسوط پرسش و پاسخ وست‌مینستر بسیار مفید است، از آن به عنوان نمونه‌ای برای کاربرد امروزی کار نبوتی عیسی استفاده می‌کنیم. اول، گستره مکاشفه نبوتی که مسیح ارائه می‌دهد و مفاهیم آن را در زندگی بررسی می‌کنیم. و بعد بر محتوای مکاشفه نبوتی‌ای که از مسیح دریافت می‌کنیم و تعهدی که برای ما ایجاد می‌کند تمرکز خواهیم کرد. بیابید نخست بر گستره مکاشفه‌ای که از نبی ما مسیح، دریافت می‌کنیم نگاهی بیندازیم.

گستره مکاشفه

وقتی نسخه مبسوط پرسش و پاسخ وست‌مینستر می‌گوید که مسیح مکاشفه را برای کلیسایش «در همه اعصار به وسیله روح و کلامش، و به راه‌های متفاوت» آشکار می‌کند، بر این حقیقت کتاب مقدس تأکید می‌کند که مسیح همان شخصی است که از طریق تمامی کتاب مقدس و نبوت واقعی با ما سخن می‌گوید. عیسی شخصاً نبوت‌هایی کرد، اما روح القدس خود را نیز فرستاد تا قبل و بعد از آمدن او به انبیای واقعی الهام ببخشد، تا آنها هم به نوبه خود خدمات‌شان را به راه‌های مختلف ارائه کنند. مهم‌ترین برداشتی که ما از این روند می‌توانیم داشته باشیم این است که کل کتاب مقدس، هم عهد عتیق و هم جدید، کلام نبوتی مسیح برای کلیسایش است.

اما شاید این طرز فکر که تمامی کتاب مقدس کلام مسیح است، عجیب به نظر بیاید. گذشته از هر چیز، عیسی هیچکدام از کتاب‌های کتاب مقدس را ننوشت. و حتی در اناجیل، مطالب زیادی غیر از نقل قول از گفته‌های او وجود دارد. ولی تعلیم استوار کلیسا در طول تاریخ همین بوده است. مثلاً، اریجن، یکی از پدران کلیسای اولیه درباره کار نبوتی عیسی در الهام کلام خدا، در پیش‌گفتار کتاب خود تحت عنوان «اصول اولیه» که اوایل قرن سوم نوشت، این طور می‌گوید:

منظور ما از کلام عیسی، فقط کلماتی که او در هنگام تجسم بر زبان آورد نیست... زیرا پیش از آن زمان، مسیح، یعنی کلمه خدا، در موسی و انبیا بود... گذشته از این... او پس از صعود به آسمان از طریق رسولانش صحبت می‌کرد.

سخنان اریجن، که در سرتاسر تاریخ کلیسا مورد تایید قرار گرفته، بیان می‌کند که همه قسمت‌های کلام خدا، سخنان نبوتی مسیح هستند. این طرز فکری کاملاً کتاب مقدسی است. کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که خدمات نبوتی عیسی در واقع پیش از جسم گرفتن او و خدمات زمینی‌اش وجود داشت، زیرا او به انبیای عهد عتیق الهام می‌بخشید. به گفته‌های پطرس رسول در اول پطرس ۱: ۱۰-۱۱ گوش دهید:

درباره همین نجات، پیامبران به دقت کندوکاو می‌کردند، پیامبرانی که از فیض مقرر برای شما سخن می‌گفتند. آنان می‌کوشیدند در یابند هنگامی که روح مسیح در ایشان، از پیش بر رنج‌های مسیح و جلال پس از آن شهادت می‌داد، به چه شخص و کدامین زمان اشاره داشت (اول پطرس ۱: ۱۰-۱۱، هزاره نو).

پطرس تعلیم می‌داد که وقتی انبیای عهد عتیق درباره تحقق وعده‌های خدا درباره رهایی کندوکاو می‌کردند، مسیح روح القدس را می‌فرستاد تا به ایشان الهام ببخشد و آنها را برانگیزد. از این جهت، تمامی عهد عتیق کلام مسیح است.

همان طور که خدمت نبوتی عیسی پیش از خدمت زمینی‌اش شروع شده بود، پس از صعود او به آسمان نیز ادامه یافت، زیرا عیسی روح خود را برای الهام بخشیدن به رسولان و سایر نویسندگان عهد جدید نیز فرستاد، تا کارشان را به انجام رسانند.

همان طور که عیسی در یوحنا ۱۶: ۱۳-۱۵ گفت:

...روح راستی... شما را به تمامی حقیقت راهبری خواهد کرد؛ ... هر آنچه از آن پدر است، از آن من است. از همین رو گفتیم آنچه را از آن من است گرفته، به شما اعلام خواهد کرد. (یوحنا ۱۶: ۱۳-۱۵)

درک این موضوع که تمامی کتاب مقدس کلام مسیح برای ماست، اهمیت دارد، چون مؤید اعتبار همه کتاب‌های کتاب مقدس و ارتباط آنها با حیات کلیسای امروزی است. پذیرفتن مسیح به عنوان نبی، به معنی پذیرفتن تمامی سخنانی است که در مورد پادشاهی و عهد خدا، در عهد عتیق و جدید، خطاب به ما می‌گوید و بر ما کشف می‌کند. نباید فقط به پیروی از نقل قول‌های عیسی در اناجیل و یا حتی در عهد جدید، خودمان را راضی کنیم. باید کل کتاب مقدس را بخوانیم، درک کنیم و اطاعت کنیم زیرا کلام مسیح خطاب به ما در همه جای آن وجود دارد. اما البته باید در این میان تغییرات تاریخی مهم را نیز لحاظ کنیم. مثلاً، مکاشفه بعدی، در عهد جدید، اغلب به ما نشان می‌دهد که چگونه مکاشفه قبلی عهد عتیق را درک کنیم و به کار ببندیم. اما این اصل اولیه ثابت می‌ماند که تمامی کتاب مقدس کلام مسیح برای کلیسا در همه اعصار است.

به عقیده من، همه ما قسمت‌های محبوبی در کتاب مقدس داریم و در ابتدا خیلی از مردم به درستی جذب اناجیل و کلمات عیسی میشن. اما موضوع اینه که بنا بر تاکیدات کلام خدا و همچنین تاکید مستمر مسیحیان اولیه و اولین نسل مسیحیان، همه آیات کتاب مقدس به وسیله خدا الهام شدن، و مفیدن و قابل استفاده برای تعلیم، برای تصحیح اشتباهاتی که در زندگی مرتکب شدیم و همچنین میتونن راه درست رو به ما نشون بدن، اینکه کدوم راه راست و هموار و زندگی بخش هست. پس هر چند ما مجازیم آیات، کتاب‌ها و گفته‌های خاصی رو بیشتر مورد توجه قرار بدیم، اما شهادت کامل کتاب مقدس حائز اهمیت هست چون ما مردمانی از سراسر دنیا هستیم و وقتی در ارتباط با هم قرار می‌گیریم، همین موضوع ما رو دور مرکزیت کلام خدا، جمع میکنه.

- دکتر جیمز د. اسمیت

داشتن درک درست از عیسی به عنوان نبی ما، کسی که تحقق همه مکاشفات نبوتی است، و اینکه در او تمام وعده‌های خدا تحقق پیدا کرده، به این معناست که مکاشفه عهد عتیق، کلام او نیز هست. پیام‌هایی که مستقیماً در انجیل دیده، کلام اوست. گسترده‌تر از اون، فرا خوندن رسولان به وسیله اوست - کسانی که فرستادگان ویژه عیسی هستند و با یگانگی تحت الهام روح، کلامش رو به ما عرضه میکنن و درباره هويت او و کارهایی که انجام داده به ما تعلیم میدن. تا بدونیم چه در عهد عتیق، چه در اناجیل، چه در رسالات، همه کتاب مقدس برای ما و برای راهنمایی

ماست. کلام خدا خطاب به ماست تا کاملاً از اون پیروی کنیم، و حالا اون رو در پرتو اومدن عیسی مسیح و هر آنچه برای ما به انجام رسونده، مطالعه کنیم.

- دکتر اسفتن ولوم

با این درک از گستره مکاشفه نبوتی مسیح در ذهن مان، بیایید به محتوای مکاشفه نبوتی ای که از مسیح دریافت می‌کنیم و مسئولیتی که در زندگی بر دوش ما می‌گذارد، بپردازیم.

محتوای مکاشفه

نسخه مبسوط پرسش و پاسخ وست‌مینستر، محتوای کلام خدا را با گفتن این موضوع خلاصه می‌کند که مسیح «تمامی اراده خدا را با تعلیم و نجات» کلیسای خود، بر ایشان به صورت نبوتی آشکار می‌کند. به یک معنا، این بیانی بسیار کلی برای تایید قابلیت کلام خداست. ولی وقتی با زمینه نبوت مسیح به آن نگاه می‌کنیم، می‌توانیم ببینیم که ما تمامی کتاب مقدس را به وسیله مسیح که فرستاده اصلی عهد خداست، دریافت کرده‌ایم، تا در مورد شروط عهد او راهنمایی مان کند، و ما را بر انگیزد که از لعنت‌های آن دوری کنیم و با اطاعتی وفادارانه، به دنبال کسب برکت‌هایش باشیم. پس اراده خدا عبارت از شرایط عهد او و کاربرد عملی آنها در زندگی ماست و تعلیم ما مربوط می‌شود به درک درست‌مان از شرایط عهدی، در حالی که نجات ما در بردارنده برکات عهدی است. تمامی کتاب مقدس کلام عهد خدا به قومش است. و از آنجایی که مسیح خداست، تمامی کتاب مقدس نیز کلام خداست. به عنوان مثال، عیسی مکرراً اعتبار ابدی عهد عتیق را تایید می‌کرد. و در اواخر خدمتش، وعده داد تا روح القدس را برای رسولان اصلی‌اش بفرستد تا بتوانند قسمت بعدی کلام خدا را که اکنون در عهد جدید برای ما موجود است، بنویسند و تصویب کنند.

عیسی همچنین به پیروانش نحوه به کارگیری شرایط عهد خدا در زندگی روزمره‌شان را آموخت. او آنها را به اطاعت از اراده خدا برانگیخت تا برکات عهدی را دریافت کنند و از داوری الاهی دوری کنند. همان طور که پولس بعدها نوشت، تمامی آیات کلام خدا به کلیسا داده شده تا ما را برای خدمت و اطاعت از خداوندمان، مجهز کند.

در ادامه این بحث، بر دو جنبه از محتوای مکاشفه نبوتی مسیح در کتاب مقدس متمرکز می‌شویم. اول، به توضیح این مطلب می‌پردازیم که چگونه درک درست از مقام پیامبری او، به ما کمک می‌کند تا تمامی کتاب مقدس را طوری تفسیر کنیم که درباره اراده خدا، تعلیم بگیریم. و دوم، توضیح خواهیم داد که چگونه برخوردار شدن از درک مناسب از مقام پیامبری مسیح می‌تواند هنگامی که خودمان را سرسپرده به کلام نگاه می‌داریم، راهنمای ما باشد تا

برکت عهد نجات را دریافت کنیم. بیایید با مفهوم تاثیر نقش پیامبری مسیح بر تفسیر ما از کتاب مقدس، کار را شروع کنیم.

تفسیر کلام خدا

مردم خاور نزدیک باستان، می‌دانستند که باید پاسخگوی پیام‌هایی باشند که حاکمان به وسیله سفیران‌شان می‌فرستادند. بی‌اعتنایی به این پیام‌ها، عواقبی جدی داشت. همین موضوع در مورد مکاشفه خدا نیز صدق می‌کند. وقتی خدا اراده‌اش را بر قوم خود آشکار می‌کند، از ما انتظار دارد که به کلام او گوش دهیم تا خواسته‌هایش را درک کنیم، و با اطاعت پاسخگوی نجاتی باشیم که از او دریافت می‌کنیم. در پرتو این نگرش، کلمات کتاب مقدس که عیسی از طریق روح القدس اعطا کرد، صرفاً دیدگاه‌های شخصی یک نفر درباره مسائل، یا حقایق نمادین نیستند. آنها پیام‌های عهد یک پادشاه بزرگ‌اند و مستلزم واکنشی همراه با اطاعت هستند.

همان طور که در عبرانیان ۲: ۲-۳ می‌خوانیم:

زیرا اگر پیامی که به واسطه فرشتگان بیان شد الزام‌آور بود، آنگونه که هر سرپیچی و نافرمانی مجازاتی بر حق می‌یافت، پس ما چه راه‌گریزی خواهیم داشت اگر چنین نجاتی عظیم را نادیده بگیریم؟ این نجات در آغاز به واسطه خداوند بیان شد... (عبرانیان ۲: ۲-۳، هزاره نو).

کسانی که کلام عیسی را نمی‌پذیرند، محکوم به تحمل رنج ابدی لعنت‌های عهدی هستند. اما کسانی که پیام او را با ایمان و اطاعت می‌پذیرند، برکات عهد نجات و حیات جاودانی را به دست می‌آورند. از آنجایی که کلام عیسی در تمامی کتاب مقدس همواره با نیت نظارت بر اجرای عهد خدا در میان قومش بوده است، بهترین راه تفسیر آن، بر اساس ساختار عهد خواهد بود. همان طور که دیدیم، عناصر اساسی این ساختار، سخاوتمندی خدا نسبت به ما، وفاداری‌ای که از ما انتظار دارد، و عواقب وعده برکات در ازای اطاعت، و لعنت‌ها در ازای ناطاعتی است.

همان طور که قبلاً در این درس دیدیم، همین عناصر برجسته در سرتاسر عهد عتیق، پیش از به دنیا آمدن عیسی، وجود داشتند. رسولان مسیح نیز به دفعات، بعد از صعود عیسی به آسمان، مطالبی درباره این موضوعات نوشته‌اند. فراتر از اینها، می‌توانیم همین مطالب را در خدمات نبوتی مسیح در طول خدمت زمینی‌اش مشاهده کنیم. مثلاً، عیسی درباره سخاوت خدا در قسمت‌هایی مانند متی ۵: ۴۵ و ۶: ۲۶-۳۳ صحبت کرده است. او انتظار وفاداری انسان را در متی ۲۵: ۱۴-۳۰ تعلیم داده است. او بر عواقب واکنش‌های انسان نیز تأکید کرده است، همان طور که در لوقا ۱۳: ۱-۸ و ۱۲: ۳۵-۳۸ می‌خوانیم.

به خاطر سپردن این ساختارهای عهد، هنگام خواندن کتاب مقدس، به ما کمک می‌کند تا معنی همه کتاب مقدس را درک کنیم. چه در حال مطالعه روایت‌های تاریخی، یا شعر، ادبیات حکمت، رسالات، و یا نبوت‌ها باشیم، باید همیشه اینگونه سوالات را بپرسیم: این متن چگونه سخاوت خدا نسبت به قومش را آشکار می‌کند؟ چگونه نشان‌دهنده وفاداری‌ای است که او از قومش انتظار دارد؟ درباره لعنت‌هایی که بر سر کسانی می‌آید که نمی‌خواهند وفادار بمانند، چه می‌گویید؟ به کسانی که می‌شنوند و اطاعت می‌کنند، چه برکاتی عرضه می‌کند؟ تعالیم کتاب مقدس با سخاوت، لطف و کمک خدا، قوانین و مقرراتی که او انتظار دارد با وفاداری انجام دهیم، و پاداش‌های اطاعت و مجازات‌های ناطاعتی، ارتباط دارد.

پیروان مسیح با سوالات و انتخاب‌های بی‌شماری در جهان امروز مواجه هستند. هر روز، ما تصمیماتی درباره خود، خانواده، کار، روابط، کلیسا، و حتی سیاست ملی‌مان می‌گیریم. واقعیت این است که کلام نبوتی مسیح به تمامی این موضوعات و بیشتر از اینها اشاره می‌کند. عهد خدا هر جنبه‌ای از زندگی ما را پوشش می‌دهد. وقتی بفهمیم که مسیح کلام خود را به عنوان وسیله‌ای برای زندگی در اطاعت از خدا در چارچوب عهد به ما داده است، آمادگی بهتری برای درک این کلام و زندگی به روشی خواهیم داشت که احترام خدا را مد نظر قرار دهد و ما را به برکات او هدایت کند.

با دانستن اینکه چگونه نقش پیامبری مسیح به ما در تفسیر کلام خدا کمک می‌کند، بیایید به بررسی روش‌هایی بپردازیم که این کلام به ما در سرسپردگی به کتاب مقدس کمک می‌کند تا برکات عهدی نجات را دریافت کنیم.

سرسپردگی به کلام خدا

راه‌های زیادی برای جمع‌بندی وظیفه ما در سرسپردگی به کلام مکشوف خدا وجود دارد، و در این مجموعه دروس به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم. اما در این درس می‌خواهیم به این مسئله از دیدگاه مقام نبوت مسیح نگاهی بیندازیم.

بر دو موضوعی متمرکز می‌شویم که معمولاً انبیا بر آنها تاکید داشتند، یعنی توبه از گناهان برای اجتناب از لعنت‌های عهدی؛ و ایمان به خدا برای کسب برکات عهدی. بیایید اول نگاهی به توبه بیندازیم. همان طور که به یاد دارید، یکی از کارکردهای اصلی انبیای عهد عتیق، تهدید به لعنت‌های عهدی برای به توبه کشاندن گناهکاران بود. بخشی از خدمات عیسی در عهد جدید نیز همین بود. به خلاصه‌ای از موعظه عیسی در از زبان متی در باب ۴ آیه ۱۷ گوش دهید:

از آن هنگام عیسی به موعظه شروع کرد و گفت: «توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است» (متی ۴: ۱۷).

در واقع این موضوع را می‌توان در سرتاسر عهد عتیق و جدید پیدا کرد. یکی از معمول‌ترین موضوعات در تمامی کتاب‌مقدس همین است. چون هر تکه از کتاب‌مقدس آشکار کننده اراده خدا برای ماست، توبه از راهایی که ما را از زندگی طبق اراده خدا باز می‌دارد، کاربرد درست هر متنی است. همان طور که همگی می‌دانیم، توبه، عمل روی گرداندن از عصیان علیه خدا و سرسپردگی به اراده اوست. ما از گناهانمان رو می‌گردانیم، و در عین حال به ایمان به خدا رو می‌کنیم. توبه اولیه وقتی است که مردان و زنان برای اولین بار با ایمان نجات‌بخش نزد مسیح می‌آیند. ما کلام انجیل را می‌شنویم و از گناهانمان توبه می‌کنیم. اما حقیقت دیگر این است که باید در طول زندگی مسیحی به توبه ادامه دهیم. مارتین لوتر، اصلاحگر جنبش پروتستان اولین بار در کتاب معروف خود، ۹۵ اصل، که در سال ۱۵۱۷ م. نوشت، به این موضوع اشاره کرد. به این قسمت گوش دهید.

وقتی سرور و خداوند ما عیسی مسیح گفت: «توبه کنید»، اراده‌اش این بود که سراسر زندگی ایمانداران از توبه تشکیل شود.

لوتر تشخیص داد که بشریت سقوط کرده دائماً گناه می‌کند، بنابراین حتی ایمانداران هم نیاز به توبه روزانه دارند. یکی از راه‌های تشویق توبه، پیروی از سرمشق عیسی و انبیای عهد عتیق در اعلام شرایط عهد خداست. وقتی به غیرایمانداران می‌گوییم خدا چه می‌خواهد، می‌توانیم آنها را نصیحت کنیم که گناهشان را ترک کنند تا از داوری و لعنت‌های خدا خلاصی پیدا کنند. وقتی ما ایمانداران نیز کلام خدا را می‌شنویم و به قصور خود پی می‌بریم، باید توبه کنیم. البته، ایمانداران واقعی هرگز نباید بترسند که مبادا دچار لعنت‌های ابدی الهی شوند – وقتی عیسی بر صلیب جان خود را برای ما داد، ما را از این بابت مطمئن ساخت. اما این حقیقت وجود دارد که طبق آیاتی مانند عبرانیان ۱۲: ۵-۱۱، گاهی خداوند ما را طوری تنبیه می‌کند که شبیه لعنت‌های عهدی است. ما ایمانداران با تشویق و عمل به توبه روزانه، به کار نبوتی مسیح احترام می‌گذاریم و پیگیر دریافت برکات عهدی خدا می‌مانیم. اما در عین حال مهم است که دریابیم توبه خداپسندانه این نیست که دائم با نومیدی در غم گناهانمان غوطه‌ور باشیم. هرچند اعتراف به گناه باعث غم و اندوه می‌شود، ولی منجر به نومیدی نمی‌شود. برعکس، منظور از آن بازگشتن به ارتباط با خدا و شادی در اوست. همان طور که در دوم قرنتیان ۷: ۱۰ می‌خوانیم:

زیرا غمی که برای خداست منشأ توبه می‌باشد به جهت نجات که از آن پشیمانی نیست؛ اما غم دنیوی منشأ موت است. (دوم قرنتیان ۷: ۱۰)

به نظر من، هر مسیحی خونده شده تا در زندگی‌اش مرتباً توبه کنه، یعنی باید به گناهانمون اعتراف کنیم و با پاکی به حضور خداوند بیاییم. خود عیسی میگه که باید هر روز صلیبمون رو برداریم، که مطمئناً منظورش فقط این نیست که باید آمادهٔ رنج کشیدن باشیم، بلکه باید از راه صلیب بریم یعنی نسبت به گناهانمون بمیریم و طالب آمرزش خدا باشیم، معنی اصلی صلیب همین هست. پس بله، حقیقت داره که وقتی کسی برای اولین بار نزد خداوند میاد و به گناهانش اعتراف میکنه، تبدیل به شخص تازه‌ای میشه و پاک میشه، و اینها حقایق بزرگی‌ست که باید به اونها پایبند بمونیم. ولی اگر راحت بخوام مثال بزنم، همهٔ ما هر روز لباسمون رو کثیف می‌کنیم، و اگر بخوایم دوباره پاک بشیم باید برگردیم و از نو تمیز بشیم. آیات روشنی در عهد عتیق وجود دارن دربارهٔ اینکه برکات عظیمی برای کسانی هست که توبه میکنن و نزد خداوند بر میگردن، کسانی که گناه رو دوست ندارن و اون رو در دلشون مخفی نمیکنن، یا مزمو ۳۲ که میگه: «خوشابه‌حال کسی که خداوند او را مجرم نشمارد»، گناهان او رو به حسابش نگذاره. ببینید در این مزمو، یافتن آمرزش واقعا برای شخص شادی عظیمی به بار میاره. این شادی آمرزش گناهان رو، مسیحیان میتونن روزانه تجربه کنن. پس با پیگیری منظم توبه‌ای که حیات تازه رو به بار میاره، برکات عالی نصیبمون میشه.

- دکتر پیتر واکر

با این درک توبه از گناه در ذهن‌مان، بیایید به موضوع ایمان به خدا نگاهی بیندازیم.

عیسی و سایر انبیای کتاب مقدس مردم را تشویق به تداوم ایمان به خدا و اطاعت از عهد او می‌کردند تا شنوندگان‌شان برکات خدا را دریافت کنند. این اصل برای مسیحیان امروز نیز کاربرد دارد. اگر امید ما این باشد که وقتی پادشاهی خدا در کمال خود بیاید، برکات نجات را دریافت کنیم، استقامت در ایمان و نشان دادن ایمان‌مان به وسیلهٔ اطاعت از عهد خدا، اهمیت می‌یابد. این موضوع را در سراسر عهد جدید، مثلاً در افسسیان ۲: ۸-۱۰، دوم تسالونیکیان ۱: ۴-۱۲، عبرانیان ۱۲: ۱-۱۱، و یعقوب ۲: ۱۴-۱۸ می‌بینیم.

به عنوان مثال به اول یوحنا ۵: ۳-۴ گوش دهید:

زیرا محبت به خدا چیزی جز اطاعت از احکام او نیست و این احکام بار سنگینی نیست، زیرا همهٔ فرزندان خدا بر این جهان غلبه یافته‌اند و ما این پیروزی را به وسیلهٔ ایمان به دست آورده‌ایم. (اول یوحنا ۵: ۳-۴ ترجمهٔ مؤده).

در اینجا یوحنا تعلیم می‌دهد که ایمان مسیحی حقیقی غلبه می‌کند - استقامت دارد - چه در سرسپردگی به خدا و چه در اطاعت از فرمان‌های الهی.

مسلمان، استقامت در ایمان و اطاعت، در حالی که منتظریم خدا وعده‌هایش را به انجام برساند، آرام و بدون کشمکش نیست. اما قوم خدا در هر عصری با همین چالش‌ها روبرو بوده است. در عهد عتیق، در عهد جدید و در سرتاسر تاریخ کلیسا این موضوع صادق بوده است. ولی می‌دانیم که وعده‌های خدا حتمی است و مسیح سرانجام باز می‌گردد تا کاری که شروع کرده به پایان برساند.

میدونید، پولس رسول واقعا به روشنی در نامه‌هایش درباره‌ی انگیزه‌ی ما برای وفاداری به مسیح صحبت میکند. یادمون باشه مسیح برای ما چه کرده، نجاتمون رو فراموش نکنیم. این اساسی‌ترین انگیزه‌ست. ولی میدونید، کتاب مقدس با شدت تمام ما رو از انگیزه‌های دیگه باخبر میکنه. اول از همه، صادقانه میگه که اومدن روز داوری حقیقت داره. ما برای هر کلمه یا کار بیهوده جوابگو خواهیم بود. خُب، این میتونه انگیزه‌ای برای وفاداری باشه. همینطور تصویر بزرگ‌تری داریم که بزرگ‌ترین شادی از عمیق‌ترین اطاعت به دست میاد. چه کسی نمیخواد شادی داشته باشه؟ چرا با علم به اینکه انگیزه‌ی ما فقط اجتناب از مجازات و داوری خدا نیست، بلکه به دست آوردن برکاتی‌ست که خدا از طریق اطاعت به ما اعطا میکنه، خودمون رو از اون شادی محروم کنیم؟ کتاب مقدس به روشنی درباره‌ی موضوع دیگه‌ای هم میگه. ما در برابر جهانی زندگی می‌کنیم که تماشامون میکنه، و اعتبار شهادت مسیحی‌مون بستگی زیادی به این موضوع داره که دنیا زندگی وفادارانه‌ی ما به مسیح رو ببینه. می‌دونید، این واقعا موضوع رو حادثر میکنه، و به ما یادآور میشه که انگیزه‌های متعددی برای وفاداری به مسیح داریم.

- دکتر ر. آلبرت موهلر

روزی ایمان ما کاملا به اثبات می‌رسد که عیسی باز گردد و تمامی برکاتی را که نبوت کرده، به دست آوریم. در آن زمان، توبه مربوط به گذشته است، و پاداش ایمان‌مان را می‌گیریم. همگی در پادشاهی تمام عیار خدا بر زمین زندگی خواهیم کرد، و از همه‌ی برکات عهدی او برخوردار خواهیم شد. ولی تا آن زمان، مشخصه‌ی زندگی ما در عهد با خدا باید توبه از گناه و پایداری در ایمان باشد. و با زندگی وفادارانه به خداوند، تنبیه کنونی ما سبک‌تر خواهد بود و برکات‌مان در آینده افزایش می‌یابد.

نتیجه‌گیری

در این درس دیدیم که عیسی ناصری چگونه در مقام نبی عمل می‌کند و آن را تحقق می‌بخشد. پیشینه عهد عتیق دربارهٔ مقام نبی را بررسی کردیم. تحقق این مقام را توسط عیسی مشاهده کردیم و متوجه شدیم که او از ویژگی‌های این مقام برخوردار بود، کارکردهای آن را انجام داد، و همهٔ انتظارات عهد عتیق از این مقام را برآورده کرد. و به بررسی کاربرد امروزی این موضوعات با تمرکز بر بسط و محتوای مکاشفهٔ نبوتی مسیح در کتاب مقدس پرداختیم.

درک مقام پیامبری مسیح برای هر ایماندار بسیار مفید است و به ما کمک می‌کند تا خودمان را در مسیر پادشاهی و اهداف خدا قرار دهیم. به ما یاد می‌دهد تا به تعالیم عیسی در سرتاسر کتاب مقدس گوش بسپاریم و آنها را درک کنیم. و همچنین به ما اطمینان می‌بخشد که خدا حتماً همهٔ نبوت‌های عیسی را دربارهٔ بازگشتش و نجات جاودانی ما تحقق خواهد بخشید.